

دوران تدارک و انجام
انقلاب سوسیالیستی اکتبر

﴿۳﴾

* از: آثار منتخب لنین

* در یک جلد

* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* بازنویسی از: حجت برزگر

* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ (۱۸/۰۳/۲۰۰۴ میلادی)

* آدرس تماس با اتحادیه مارکسیستها از طریق پست الکترونیکی: nasim@tele2.se

صفحه

فهرست

۴	<u>هفتمین کنفرانس کشوری («آوریل»)</u> حزب کارگر سوسیال
۳	دموکرات (ب) روسیه ۲۴-۲۹ آوریل (۷-۱۲ مه) سال ۱۹۱۷
۳	<u>۵- قطعه نامه درباره مسئله ارضی</u>
۵	<u>۶- قطعه نامه در باره مسئله ملی</u>
	<u>۷- نخستین کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه ۴-۲۸ مه</u>
	(۱۷ مه - ۱۰ ژوئن) سال ۱۹۱۷ طرح قطعه نامه مربوط
۷	به مسئله ارضی
	<u>۸- نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و</u>
	<u>سربازان روسیه ۳-۲۴ ژوئن (۱۶ ژوئن-۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷.</u>
۸	نطق درباره روش نسبت به حکومت موقت ۴- (۱۷) ژوئن سال ۱۹۱۷
۱۸	<u>۹- در اطراف شعارها</u>
۲۵	<u>۱۰- درسهای انقلاب</u>
۳۶	* <u>پسگفتار</u>
۳۷	* زیرنویس ها
۳۷	* توضیحات

هفتمین کنفرانس کشوری

(آوریل) حزب کارگر

سوسیال دموکرات (ب)

روسیه (۲۱۸)

۲۴-۲۹ آوریل (۷-۱۲ مه) سال ۱۹۱۷

قطعنامه در باره مسئله ارضی

وجود زمینداری اربابی در روسیه تکیه گاه مادی قدرت حاکمه ملاکین فئودال و وثیقهٔ احیاء احتمالی رژیم سلطنت است. این زمینداری ناگزیر اکثریت قاطع اهالی روسیه، یعنی دهقانان را به فقر و اسارت و خواری و تمامی کشور را بعقب ماندگی در کلیهٔ شئون زندگی محکوم مینماید. زمینداری دهقانی در روسیه اعم از زمینهای واگذاری (به آبشینها و خانوارها) یا خصوصی (زمینهای اجاره ای و خریداری شده) سراپا و در طول و عرض درگیر روابط و مناسبات قدیمی و نیمه فئودالی بوده و دهقانان را به رده هائی تقسیم میکند که از عهد سرواژ و دوران درهم بودن قطعه زمینها و غیره و غیره به ارث رسیده است. لزوم برانداختن کلیه این حد فاصلهای کهنه و مضر، لزوم «بیمرز کردن» اراضی و تغییر کلیه مناسبات زمینداری اربابی و کشاورزی مطابق با شرایط جدید اقتصادی سراسر روسیه و جهان، پایهٔ مادی مجاهدات دهقانان در راه ملی کردن کلیه زمینهای کشور است.

تخیلات خرده بورژوائی که تمام احزاب و دستجات ناردنیکی مبارزه توده های دهقانان را برضد زمینداری اربابی فئودالی و بطور کلی برضد تمام قیود سرواژ موجوده در تمام سیستم زمینداری و بهره برداری از زمین در روسیه در لفافهٔ آن می پوشانند، هر شکلی داشته باشد خود این مبارزه حاکی از مجاهدتیست دارای جنبهٔ کاملاً بورژوا - دموکراتیک و مسلماً ترقیخواهانه و از لحاظ اقتصادی ضروری که هدف آن درهم شکستن قطعی کلیهٔ این قیود است.

ملی کردن زمین، در عین اینکه یک اقدام بورژوائی است دال بر حداکثر آزادی ممکن و متصور مبارزهٔ طبقاتی در جامعهٔ سرمایه داری و نیز دال بر آنستکه استفاده از زمین از کلیهٔ حشو و زوائد غیر بورژوائی آزاد شده است. از این گذشته ملی کردن زمین که مالکیت خصوصی بر زمین را لغو میکند، بطور کلی در عمل چنان ضربت نیرومندی به مالکیت خصوصی بر تمام وسائل تولید وارد میسازد که حزب پرولتاریا باید از هر جهت بانجام یک چنین اصلاحی مساعدت نماید.

از طرف دیگر دهقانان مرفه روسیه اکنون مدتهاست عناصر بورژوازی دهقانی را بوجود آورده اند و رفرم ارضی استولیپینی بدون شک این عناصر را تقویت نمود و موجب تکثیر و تحکیم آنها

گردید. در قطب دیگر ده بهمان نسبت کارگران روز مزد کشاورزی، یعنی پرولتارها و توده نزدیک به آنها یعنی دهقانان نیمه پرولتار تقویت و تکثیر یافتند.

هر چه درهم شکستن و برانداختن زمینداری اربابی جدی تر و پیگیرتر باشد و بطور کلی هرچه رفم ارضی بورژوا – دموکراتیک در روسیه جدی تر و پیگیرتر باشد بهمان نسبت مبارزه طبقاتی پرولتاریای کشاورزی نیز برضد دهقانان مرفه (بورژوازی دهقانی) با نیرو و سرعت بیشتری توسعه خواهد یافت.

مادامکه انقلاب آغاز شونده اروپا تأثیر مستقیم و نیرومند خود را در کشور ما نبخشیده است، سرنوشت و سرانجام انقلاب روس بسته به اینستکه آیا پرولتاریای شهر موفق خواهد شد پرولتاریای روستا را بدنبال خویش بکشد و توده نیمه پرولتارهای ده را به آن ملحق سازد یا اینکه این توده بدنبال بورژوازی دهقانی روان خواهد شد که تمایلش اتحاد با کوچکف ها و میلیوکفها و سرمایه داران و ملاکین و بطور کلی ضد انقلاب است.

با توجه به این موقعیت طبقاتی و تناسب قوا، کنفرانس مقرر میدارد:

۱) حزب پرولتاریا با تمام قوا در راه ضبط فوری و کامل کلیه املاک اربابی روسیه (و همچنین املاک تیول و کلیسا و سلطنتی و غیره و غیره) مبارزه میکند.

۲) حزب جداً در راه انتقال فوری کلیه زمینها بدست دهقانان متشکل در شوراهای نمایندگان دهقانان یا شوراهای دیگر که واقعاً بطور کاملاً دموکراتیک انتخاب شده و بکلی مستقل از ملاکین و مأمورین ارگانهای اداری محلی هستند، مبارزه میکند.

۳) حزب پرولتاریا خواستار ملی کردن کلیه اراضی کشور است که معنی آن واگذاری حق مالکیت کلیه اراضی بدولت است و حق اداره امور زمینها را به مؤسسات دموکراتیک محلی واگذار مینماید.

۴) حزب باید هم برضد حکومت موقت جداً مبارزه کند که خواه بوسیله شینگارف و خواه ضمن اظهارات کلکتیو خود «سازش داوطلبانه با ملاکین» یا بعبارت دیگر رفمی را که عملاً دارای جنبه مالکیت است بدهقانان تحمیل میکند و آنها را بجرم «اقدامات خودسرانه» تهدید به مجازات یعنی اعمال قوه قهریه از طرف اقلیت اهالی (ملاکین و سرمایه داران) علیه اکثریت مینماید – و هم برضد تزلزلات خرده بورژوازی اکثریت ناردنیکها و سوسیال دموکراتهای منشویک که بدهقانان نصیحت میکنند قبل از دعوت مجلس مؤسسان از ضبط کلیه زمینها خودداری نمایند.

۵) حزب به دهقانان توصیه میکند با نظم و ترتیب اراضی را ضبط نمایند و نگذارند کوچکترین خسارتی باموال وارد آید و بکوشند تولید افزایش پذیرد.

۶) بطور کلی تمام اصلاحات ارضی فقط در صورتی موفقیت آمیز و پایدار خواهند بود که سراسر کشور کاملاً دموکراسی شود یعنی از یکطرف پلیس و ارتش دائمی و دستگاه اداری که

کارمندان آن عملاً دارای امتیازند از بین برود و از طرف دیگر به سازمانهای محلی خودمختاری کاملاً وسیعی داده شود که بکلی از قید نظارت و قیمومیت مقامات فوقانی آزاد باشد.

۷) باید بی درنگ و در همه جا به ایجاد سازمان مجزا و مستقلی از پرولتاریای کشاورزی پرداخت که ممکنست هم بصورت شوراهای نمایندگان کارگران (و نیز شوراهای مخصوص نمایندگان دهقانان نیمه پرولتار) باشد و هم بصورت تشکیل گروه ها یا فراکسیونهای پرولتاری در شوراهای عمومی نمایندگان دهقانان و در کلیه ارگانهای اداری محلی و شهری و غیره و غیره.

۸) حزب باید از ابتکار آن کمیته های دهقانی که در یک سلسله از نقاط روسیه آلات و ابزار کشاورزی متعلق به ملاکین و دواب آنانرا بدهقانانی که در این کمیته ها متشکل شده اند واگذار مینمایند تا از آنها در زراعت کلیه زمینها بطور اجتماعی و منظم استفاده شود، پشتیبانی کند.

۹) حزب پرولتاریا باید به پرولتارها و نیمه پرولتارهای ده توصیه نماید بکوشند از هر ملک اربابی یک سازمان کشاورزی نسبتاً بزرگ نمونه ای تشکیل دهند که بتوسط شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی تحت نظر کارشناسان کشاورزی و با استفاده از بهترین وسائل فنی بحساب اجتماعی اداره شود.

در تاریخ ۱۳ ماه مه (۳۰ آوریل)

سال ۱۹۱۷ در شماره ۴۵ روزنامه

«پراودا» بچاپ رسید.

قطعنامه درباره مسئله ملی

ملاکین و سرمایه داران و خرده بورژوازی بمنظور حراست امتیازات طبقاتی خویش و ایجاد افتراق بین کارگران ملیتهای مختلف از سیاست ستمگری ملی که میراث حکومت و رژیم سلطنت است پشتیبانی مینمایند. امپریالیسم معاصر که بر کوشش خود برای تابع نمودن ملل ضعیف می افزاید عامل جدید تشدید ستمگری ملی است.

اگر برانداختن ستمگری ملی در یک جامعه سرمایه داری امکان پذیر باشد، این فقط هنگامیست که در کشور نظام جمهوری دموکراتیک پیگیری حکمفرما باشد که برابری تام و تمام حقوق کلیه ملل و زبانها را تأمین نماید.

باید حق جدائی آزادانه و تشکیل دولت مستقل برای کلیه مللی که جزء روسیه هستند برسمیت شناخته شود. نفی این حق و خودداری از اتخاذ تدابیری که اجرای آنها عملاً تضمین نماید برابر است با پشتیبانی از سیاست اشغالگری یا الحاق طلبی. فقط در صورتیکه پرولتاریا حق جدا شدن

ملل را برسمیت بشناسد همبستگی کامل کارگران ملل گوناگون تأمین گردیده و به نزدیکی واقعاً دموکراتیک ملل کمک خواهد شد.

اختلافی که امروز بین فنلاند و دولت موقت روسیه پیدا شده است با وضوح خاصی نشان میدهد که نفی حق جدائی آزادانه مستقیماً به ادامه سیاست تزاریسم منجر میشود.

مسئله حق ملل بجدائی آزادانه را بهیچوجه نمیتوان با مسئله صلاح بودن جدائی فلان یا بهمان ملت در فلان یا بهمان لحظه مخلوط نمود. این مسئله را حزب پرولتاریا باید در هر مورد جداگانه ای بطور کاملاً مستقل و از نقطه نظر مصالح تمام سیر تکامل اجتماعی و نیز مصالح مبارزه طبقاتی پرولتاریا در راه سوسیالیسم حل کند.

حزب خواستار خودمختاری وسیع منطقه ای، الغاء نظارت از طرف مقامات بالا و الغاء زبان اجباری دولتی و نیز خواستار آنست که تعیین حدود مناطق خودمختاریکه خود اداره امور را در دست دارند بر این اساس انجام یابد که خود اهالی محل شرایط اقتصادی و معیشتی و ترکیب ملی اهالی و غیره را در نظر گیرند.

حزب پرولتاریا باصطلاح «خودمختاری فرهنگی ملی»، یعنی خارج ساختن اداره امور مدارس و غیره از صلاحیت دولت و واگذاری آن با اختیار مجالس ملی را جداً رد میکند. خودمختاری فرهنگی ملی کارگرانی را که در یک محل زندگی و حتی در بنگاه های واحدی کار میکنند، بنابر تعلق آنها بفلان یا بهمان «فرهنگ ملی» بطور مصنوعی از یکدیگر جدا مینماید، یعنی ارتباط کارگران با فرهنگ بورژوازی ملت های آنان تقویت میکند و حال آنکه وظیفه سوسیال دموکراسی اینستکه فرهنگ بین المللی پرولتاریای تمام جهان را تقویت کند.

حزب طلب میکند در قانون اساسی اعلام گردد که هر گونه امتیازی متعلق بهر ملتی باشد و هرگونه تخطی نسبت به حقوق اقلیت های ملی بلااعتبار است.

مصالح طبقه کارگر ایجاب میکند کارگران کلیه ملیتهای روسیه در سازمانهای پرولتاری واحدی اعم از سیاسی، حرفه ای و کنوپراتیوی و تهنذیبی و غیره متحد گردند. فقط یک چنین درآمیختگی کارگران ملیتهای گوناگون در سازمانهای واحد است که به پرولتاریا امکان میدهد علیه سرمایه بین المللی و ناسیونالیسم بورژوازی پیروزمندانه مبارزه نماید.

در تاریخ ۱۶ (۳) ماه مه سال ۱۹۱۷

در شماره ۱۳ روزنامه «سالداتسکایا»

پراودا» بچاپ رسید.

نخستین کنگره کشوری

نمایندگان دهقانان روسیه (۲۱۹)

۴-۲۸ (۱۷ مه - ۱۰ ژوئن) سال ۱۹۱۷

طرح قطعنامه مربوط به مسئله ارضی

- ۱- کلیه زمین های ملاکین و زمینهای متعلق با افراد و نیز زمینهای تیول و کلیسا و غیره باید بیدرنگ و بلاعوض به مالکیت مردم در آید.
- ۲- دهقانان باید بطور متشکل از طریق شوراهای نمایندگان دهقانان خود بیدرنگ کلیه زمینها را در محل بمنظور بهره برداری از آن ضبط نمایند بدون اینکه با این عمل خود بخواهند مقررات نهائی ارضی را که تعیین آن کار مجلس مؤسسان یا شورای کشوری شوراهای روسیه است (در صورتیکه مردم قدرت حاکمه مرکزی را بدست چنین شورائی بسپارند) از پیش حل کرده باشند.
- ۳- مالکیت خصوصی بر زمین باید بطور کلی لغو گردد، یعنی حق مالکیت بر تمام زمینها باید فقط متعلق به تمام مردم باشد، و اما اداره امور زمین ها باید در دست ارگانهای دموکراتیک محلی باشد.
- ۴- دهقانان باید توصیه سرمایه داران و ملاکین و دولت موقت آنانرا مبنی براینکه برای اداره فوری امور زمینها با ملاکین محل «سازش» به عمل آید، رد کنند؛ اداره امور کلیه زمینها باید بوسیله تصمیم متشکل اکثریت دهقانان محل انجام گیرد، نه بوسیله سازش اکثریت، یعنی دهقانان، با اقلیت و آنهم اقلیتی ناچیز، یعنی ملاکین.
- ۵- علیه واگذاری بلاعوض کلیه زمینهای ملاکین بدهقانان، نه فقط ملاکین بلکه سرمایه داران نیز که دارای قدرت بسیار زیادی هستند با تمام وسائل مبارزه میکنند و مبارزه خواهند کرد و این قدرت تنها قدرت پولی نیست بلکه شامل نفوذی نیز هست که آنها از طریق روزنامه و عده کثیری کارمندان و اجزاء ادارات و غیره که با سلطه سرمایه خو گرفته اند، در توده های هنوز جاهل دارند. بدین سبب بدون سلب اعتماد توده های دهقانان از سرمایه داران و بدون اتحاد محکم دهقانان با کارگران شهری و بدون انتقال تمام قدرت دولتی بدست شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و دیگر نمایندگان - واگذاری بلاعوض کلیه زمینهای ملاکین بدهقانان، نه به سرانجام خود خواهد رسید و نه پایدار خواهد بود. فقط آن قدرت دولتی که در دست چنین شوراهائی باشد و کشور را بوسیله پلیس و مستخدمین دولتی و ارتش دائمی مجزا از مردم اداره نکرده بلکه بوسیله میلیس همگانی مسلحی متشکل از تمام کارگران و دهقانان اداره کند قادر است اصلاحات ارضی فوق الذکر را که مورد مطالبه کلیه دهقانان است عملی نماید.

۶- کارگران روزمزد کشاورزی و دهقانان تهیدست یعنی کسانی که قسمتی از وسائل معاش خود را بوسیله کار مزدوری بدست میاورند و بقدر کفایت زمین و حیوانات کاری و ابزار ندارند باید با تمام قوا بکوشند در سازمانهای مستقلی بصورت شوراهای مخصوص و یا بصورت گروههای مخصوصی در داخل شوراهای عمومی دهقانان متشکل گردند تا بتوانند از منافع خود در مقابل دهقانان غنی که ناگزیر کوشای عقد اتحاد با سرمایه داران و ملاکین هستند دفاع نمایند.

۷- روسیه هم مانند کلیه کشورهای محارب و نیز بسیاری از کشورهای بیطرف (غیر محارب) در نتیجه جنگ با خطر ویرانی و فلاکت و قحطی که معلول کمبود کارگر و کافی نبودن ذغال و آهن و غیره است مواجه گردیده است. تنها در صورتی که کارگران و دهقانان تمام امور تولید و توزیع محصولات را تحت نظارت و رهبری خود گیرند کشور نجات خواهد یافت. بدینجهت لازم است هم اکنون موجباتی فراهم گردد که شوراهای نمایندگان دهقانان بتوانند با شورای نمایندگان کارگران برای مبادله غله و سایر محصولات روستائی در مقابل آلات و ابزار، کفش، لباس و غیره، قراردادهائی بدون میانجیگری سرمایه داران و با دور ساختن آنان از اداره امور فابریکها، منعقد سازند. بهمین منظور نیز باید تشویق نمود کمیته های دهقانی اغنام و احشام و ابزار و آلات متعلق بملاکین را برای استفاده عمومی ضبط نمایند و نیز باید تشویق نمود از هر یک از املاک بزرگ ملاکین سازمان کشاورزی نمونه واری ترتیب داده شود و زمینهای آن با بهترین آلات و ابزار و تحت نظر آگرونومها و با تصمیم شوراهای نمایندگان کارگران کشاورزی بطور اشتراکی کشت شود.

در سال ۱۹۱۷ در جزوه موسوم به

«اسناد و مدارک مربوط به مسئله ارضی»

بچاپ رسید.

نخستین کنگره کشوری

شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه (۲۲۰)

۳-۲۴ ژوئن (۱۶ ژوئن - ۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷

نطق در باره روش نسبت به حکومت موقت

۴ (۱۷) ژوئن سال ۱۹۱۷

رفقا، با این وقت کمی که به من داده شده میتوانم فقط روی آن مسائل اصولی اساسی مکث نمایم که از طرف سخنران کمیته اجرائیه و ناطقین بعدی مطرح شده است و تصور هم میکنم این

طرز بیشتر مقرون به صلاح باشد.

مسئله نخست و اساسی که در برابر ما قرار داشت این بود که آیا ما در کجا هستیم، شوراهائی که اکنون در کنگره کشوری روسیه گرد آمده اند چه هستند و آن دموکراسی انقلابی چیست که در اینجا آنقدر زیاد از آن دم میزنند تا بدینوسیله عدم درک مطلق چگونگی آن و عدول کامل از آنرا پرده پوشی نمایند. زیرا صحبت از دموکراسی انقلابی در برابر کنگره کشوری شوراهای روسیه و پرده پوشی خصلت این مؤسسه و ترکیب طبقاتی آن و نیز نقش آن در انقلاب و دم فرو بستن در باره این موضوع و در عین حال مدعی نام دموکرات بودن امریست بس عجیب. برای ما برنامه جمهوری پارلمانی بورژوازی را توصیف میکنند که در تمام اروپای باختری وجود داشته است، برای ما برنامه اصلاحات را توصیف مینمایند که امروز مورد قبول تمام دولتهای بورژوازی و منجمله دولت ما است و در عین حال از دموکراسی انقلابی دم میزنند. و این مطالب را در برابر چه کسانی میگویند؟ در برابر شوراها. ولی من از شما سؤال میکنم آیا در اروپا یک کشور جمهوری و بورژوازی و دموکراتیک یافت میشود که در آن چیزی شبیه به این شوراها وجود داشته باشد؟ شما ناچارید جواب منفی بدهید. در هیچ جا چنین مؤسسه ای وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا باید یکی از این دو شق باشد: یا حکومت بورژوازی با آن «نقشه های» اصلاحاتی که برای ما توصیف می کنند و ده ها بار در کلیه کشورها پیشنهاد شده و روی کاغذ باقیمانده است و یا آن مؤسسه ای که اکنون همه چشم امید خود را بدان دوخته اند و نوع جدیدی از «حکومت» است که انقلاب آنرا بوجود آورده و نمونه آن فقط هنگامی در تاریخ دیده شده که انقلاب به نهایت اعتلاء خود رسیده است، مثلاً در سال ۱۷۹۲ در فرانسه، در سال ۱۸۷۱ در همانجا و در سال ۱۹۰۵ در روسیه. شوراها آنچنان مؤسسه ایست که در هیچیک از کشورهای بورژوازی پارلمانی نوع عادی وجود نداشته و اصولاً نمیتواند در کنار حکومتهای بورژوازی وجود داشته باشد. این آن نوع جدید و دموکراتیک تر دولت است که ما آنرا در قطعنامه های حزبی خود جمهوری دموکراتیک دهقانی - پرولتاری نامیده ایم، که در آن یگانه قدرت حاکمه باید متعلق به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان باشد. بیهوده تصور میکنند این یک مسئله تئوریک است، بیهوده میخواهند چنین وانمود سازند که گوئی میتوان این مسئله را نادیده انگاشت، بیهوده ریزه خوانی می کنند که مؤسساتی از فلان و بهمان نوع هم اکنون در کنار همین شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان وجود دارد. آری چنین مؤسساتی در کنار شوراها وجود دارد. ولی همین موضوع است که موجب سوء تفاهات و تصادمات و مناقشات بیشمار گردیده است. همین موضوع است که باعث شده است انقلاب روس از نخستین اعتلای خود و از نخستین پیشروی خود به مرحله رکود و به آن راه قهقرائی گام گذارد که اکنون ما در مورد دولت ائتلافی و در مورد تمام سیاست داخلی و خارجی آن، بمناسبت آماده شدنش برای تعرض امپریالیستی، مشاهده

میکنیم.

باید یکی از این دو شق باشد: یا حکومت عادی بورژوازی که در اینصورت شوراهای نمایندگان دهقانان، کارگران، سربازان و دیگر شوراها لزومی نخواهد داشت و بساط آنها را یا آن ژنرالهای ضد انقلابی بر خواهند چید که زمام امور ارتشی را بدست دارند و هیچ اعتنائی به سخن سرائی کرنسکی وزیر نمیکنند و یا اینکه خود بطرز ننگینی نابود می شوند. راه دیگری برای این مؤسسات که نه میتوانند به قهقرا روند و نه میتوانند در جای خود بایستند بلکه فقط در صورت پیشروی میتوانند بحیات خود ادامه دهند، وجود ندارد. این است آن نوع دولتی که اختراع روسها نبوده بلکه انقلاب آنرا بمیان آورده است زیرا در غیر اینصورت انقلاب نمی تواند پیروز شود. در بطن شورای کشوری روسیه وجود مناقشات و مبارزه احزاب برسر قدرت حاکمه امریست ناگزیر. ولی این امر موجب آن خواهد شد که توده ها اشتباهات ممکنه و توهمات را از طریق تجربه سیاسی خود رفع نمایند (همهمه) نه از طریق سخنرانیهای وزراء که در آن به آنچه دیروز گفته اند و فردا می نویسند و پس فردا وعده خواهند داد استناد میجویند. رفقا، این وضع از نقطه نظر مؤسسه ایکه انقلاب روس ایجاد نموده و اکنون با مسئله حیات و ممات خود روبروست، خنده آور است. ادامه حیات شوراها بطریقیکه اکنون جریان دارد ممکن نیست. اشخاص بالغ، کارگران و دهقانان باید جمع شوند، قطعنامه هائی تصویب کنند و سخنرانیهای بشنوند که هیچگونه تحقیق مستندی درباره آنها ممکن نیست! استقرار یک چنین مؤسساتی بمعنای انتقال به آنچنان جمهوری است که در کردار و نه در گفتار قدرت حاکمه پابرجائی را بدون پلیس و ارتش دائمی بنیان خواهد نهاد، همان قدرت حاکمه ای که وجود آن در اروپای باختری هنوز ممکن نیست، همان قدرت حاکمه ای که بدون وجود آن پیروزی انقلاب روس بمعنای غلبه بر ملاکین و امپریالیسم ممکن نخواهد بود.

بدون این قدرت حاکمه حتی سخنی هم از این که ما خود بیک چنین پیروزی نائل آئیم، نمی تواند در میان باشد و هر چه در مورد برنامه ایکه اینجا به ما توصیه میکنند و فاکت هائیکه اکنون با آن روبرو میشویم بیشتر تعمق ورزیم بهمان نسبت تضاد اساسی بنحو فاحشتری نمودار میگردد. همانطور که سخنران و ناطقین دیگر متذکر شدند، به ما میگویند که نخستین دولت موقت بد بود! ولی زمانیکه بلشویکها، این بلشویکهای بدبخت میگفتند: «هیچگونه پشتیبانی از این دولت و هیچگونه اعتمادی به آن نباید بشود»، چه تگرگی از تهمت «هرج و مرج طلبی» بر سر ما باراندند! اکنون همه میگویند دولت سابق بد بود، ولی در مورد دولت ائتلافی و وزراء شبه سوسیالیست آن چه باید گفت و فرق آن با دولت پیشین چیست؟ آیا صحبت درباره برنامه ها و لوایح کافی نیست، آیا این گفتگوها بس نیست و آیا وقت آن نرسیده است که دیگر بکار پردازیم؟ اکنون یکماه از روز ششم ماه مه که دولت ائتلافی تشکیل شد، میگذرد. نظری به اوضاع بیفکنید، ببینید چه ویرانی دهشتناکی در روسیه و در تمام کشورهایی که بجنگ امپریالیستی کشانده شده

اند حکمفرماست. علت این ویرانی چیست؟ درنده خوئی سرمایه داران. این است هرج و مرج واقعی و این بنا بر اعترافات است که نعوذبالله در روزنامه ما یعنی در یک روزنامه بلشویکی منتشر نشده بلکه در روزنامه وزارتی «رابوچایا گازتا» منتشر شده است: دولت «انقلابی» نرخ صنعتی زغال تحویلی را بالا برد!! و دولت ائتلافی در این نرخ هیچ تغییری نداد. به ما میگویند آیا میتوان در روسیه سوسیالیسم معمول داشت و بطور کلی اصلاحات اساسی را دفعتاً واحد عملی نمود. رفقا همه اینها بهانه های پوچ است. مارکس و انگلس همیشه توضیح داده اند که «آموزش ما شریعت جامد نبوده بلکه رهنمون عمل است». سرمایه داری خالصی که بتواند بسوسیالیسم خالص انتقال یابد در هیچ کجای جهان وجود ندارد و در زمان جنگ نمیتواند هم وجود داشته باشد، آنچه وجود دارد حد وسط بین این دو و پدیده جدید و بیسابقه ایست زیرا صدها میلیون افرادیکه به جنگ تبهکارانه بین سرمایه داران کشیده شده اند به هلاکت میرسند. سخن بر سر وعده اصلاحات نیست _ اینها کلمات پوچ است، سخن بر سر انجام اقدامیست که اکنون مورد لزوم ما می باشد.

اگر میخواهید به دموکراسی «انقلابی» استناد جوئید پس این مفهوم را از دموکراسی رفرمیستی در شرایط وجود کابینه سرمایه داری تمیز دهید، زیرا بالاخره اکنون دیگر هنگام آن رسیده است که از عبارت پردازی درباره «دموکراسی انقلابی» و تهنیت گوئی بیکدیگر بمناسبت «دموکراسی انقلابی» به ذکر مشخصات طبقاتی، یعنی به آن چیزی که مارکسیسم و بطور کلی سوسیالیسم علمی به ما می آموزد پردازیم. آنچه به ما پیشنهاد مینمایند عبارتست از انتقال به دموکراسی رفرمیستی در شرایط وجود کابینه سرمایه داری. شاید این از نقطه نظر نمونه های معمولی اروپای باختری خیلی عالی باشد. ولی اکنون یک سلسله از کشورها در شرف نابودی هستند و آن اقدامات عملی که گویا آنقدر بغرنج است که اجراء آن دشوار است و بنابه گفته ناطق قبلی، یعنی همکشور ما وزیر پست و تلگراف، باید بطرز خاصی آنها را ساخته و پرداخته کرد _ اقداماتی است کاملاً واضح و روشن. او میگفت هیچ حزب سیاسی در روسیه وجود ندارد که برای بعهدہ گرفتن زمام تمامی قدرت حاکمه اظهار آمادگی کند. من در پاسخ میگویم: «وجود دارد! هیچ حزبی نمیتواند از این کار سر باز زند و حزب ما از آن سر باز نمیزند: حزب ما هر آن آماده است زمام قدرت حاکمه را تماماً بدست خود گیرد». (کف زدن حضار، خنده). شما میتوانید هر قدر مایلید بخندید ولی اگر همکشور ما وزیر در مورد این مسئله ما را با حزب دست راست در یک ردیف بگذارد _ پاسخی شایسته دریافت خواهد نمود. هیچ حزبی نمیتواند از این کار سر باز زند. و مادامکه آزادی وجود دارد و تهدید بازداشت و تبعید به سیبری _ همان تهدیدی که از طرف ضد انقلابیون یعنی کسانی که وزرای شبه سوسیالیست ما هم در جرگه آنها هستند بعمل می آید _ هنوز در مرحله تهدید است، هر حزبی میگوید: به ما اعتماد کنید ما هم برنامه خود را به شما ارائه خواهیم داد.

کنفرانس ۲۹ آوریل ما این برنامه را ارائه داشت. متأسفانه آنرا بحساب نمی آورند و از آن پیروی نمیکنند. از قرار معلوم باید آنرا بزبانی عامه فهم توضیح داد. من میکوشم قطعنامه و برنامه خودمانرا بزبانی عامه فهم برای همکشور خود وزیر پست و تلگراف توضیح دهم. برنامه ما در مورد بحران اقتصادی متضمن آنستکه بیدرنگ – در اینمورد هیچگونه درنگی لازم نیست – طلب شود صورتی از کل مبلغ سودهای بی سابقه ایکه بالغ بر ۵۰۰ تا ۸۰۰ درصد است و سرمایه داران آنرا در بازار آزاد و از طریق سرمایه داری «خالص» بدست نیآورده بلکه از راه تحویل سازوبرگ جنگی بدست می آورند انتشار یابد. اینجاست که واقعاً نظارت کارگری ضروری و ممکن است. اینست اقدامی که شما، در صورتیکه خود را دموکرات «انقلابی» مینامید، باید بنام شورا آنرا عملی سازید و عملی ساختن آنهم در ظرف یک از امروز تا فردا امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست. این گشودن چشم مردم در مورد آن هرج و مرج واقعی و آن بازی با امپریالیسم و بازی با هستی مردم و جان صدها هزار نفریست که فردا بهلاکت خواهند رسید بعلت آنکه ما همچنان باختناق یونان ادامه میدهیم – میزان سودهای حضرات سرمایه داران را انتشار دهید، پنجاه یا صد نفر از میلیونرهای کلان را بازداشت نمائید. کافست آنها را چند هفته، ولو در همان شرایط ممتازی که نیکلا رومانف نگاهداری میشود، بازداشت نمود تا مجبور شوند سرخ ها، شیادیها، کثافتکاریها و سودورزیهای خود را که با وجود حکومت جدید نیز هر روزه برای کشور ما به بهای هزارها و میلیونها تمام میشود بروز دهند. اینست علت اساسی هرج و مرج و ویرانی و بدینجهت است که ما میگوئیم: همه چیز ما بهمان وضع سابق باقیمانده، کابینه ائتلافی هیچ چیز را تغییر نداده و فقط مشتی اعلامیه و اظهارات پرطمطراق بسابق افزوده است. افراد هر قدر هم که صادق باشند، هر قدر هم که صادقانه طالب خیر و صلاح رنجبران باشند باز در اوضاع تغییری روی نداده و قدرت حاکمه در دست همان طبقه باقیمانده است. سیاستی که عملی میشود سیاست دموکراتیک نیست.

برای ما از «دموکراسی شدن مقامات حاکمه مرکزی و محلی» صحبت میکنند. آیا براستی شما نمیدانید که این کلمات فقط در روسیه تازگی دارد؟ و در کشورهای دیگر دهها وزیر شبه سوسیالیست از این قبیل وعده ها بسیار بکشور خود داده اند؟ آیا وقتی ما با فاکت مشخص زنده زیر روبرو هستیم معنای این سخنان چیست: اهالی محل مقامات حاکمه خود را انتخاب مینمایند ولی مرکز با ادعای اینکه تعیین مقامات حاکمه محلی باید از طرف وی باشد یا بتصویب وی برسد، الفبای دموکراسی را نیز نقض میکند. تاراج اموال مردم از طرف سرمایه داران ادامه دارد. جنگ امپریالیستی نیز ادامه دارد. ولی به ما دائماً وعده اصلاحات و اصلاحات و اصلاحات میدهند که عملی نمودن آن در این چارچوب اصولاً غیرممکن است، زیرا جنگ همه چیز را لگدمال میکند و تکلیف همه چیز را معین مینماید. چرا شما با کسانیکه میگویند جنگ بخاطر

منافع سرمایه داران نیست موافقت ندارید؟ ملاک قضاوت در این مورد چیست؟ مقدم بر همه اینست که قدرت حاکمه در دست چه طبقه است، چه طبقه ای همچنان سیادت دارد و چه طبقه ای کماکان از معاملات بانکی و مالی صدها میلیارد سود می برد؟ همان طبقه سرمایه دار و بهمین جهت هم جنگ کماکان جنبه امپریالیستی دارد. نه حکومت موقت قبلی و نه حکومتی که وزرای شبه سوسیالیست در آن شرکت دارند، هیچیک ابداً چیزی را تغییر نداده اند: قراردادهای محرمانه همانطور محرمانه باقیمانده اند، روسیه میجنگد برای اینکه بغازها را تصرف نماید و سیاست لیاخف را در ایران (۲۲۱) ادامه دهد و غیره.

من میدانم شما اینرا نمیخواهید، اکثریت شما اینرا نمیخواهد و وزراء نیز اینرا نمیخواهند، زیرا اصولاً نمیشود اینرا خواست، چون این عمل بمعنای کشتار صدها میلیون تن است. ولی تعرضی را که اکنون میلیوکف ها و ماکلاکف ها اینقدر از آن دم میزنند در نظر بگیرید. آنها بخوبی میدانند قضیه از چه قرار است؛ آنها میدانند که این عمل با موضوع قدرت حاکمه و انقلاب بستگی دارد. به ما میگویند باید بین مسائل سیاسی و سوق الجیشی فرق گذاشت. حتی طرح اینموضوع نیز خنده آور است. کادتها خیلی خوب میفهمند که این یک مسئله سیاسی است.

اینکه میگویند مبارزه انقلابی در راه صلح که توده ها بدان دست زده اند ممکنست کار را به صلح جداگانه منجر سازد - افتراضی بیش نیست. نخستین اقدامیکه ما در صورت بدست داشتن حکومت انجام میدادیم توقیف سرمایه داران کلان و گسیختن تاروپود هر گونه دسیسه بازی آنها بود. بدون این عمل تمام عبارت پردازیهای مربوط به صلح بدون الحاق طلبی و غرامات پوچترین کلمات است. دومین اقدام ما این بود که به توده ها بدون توجه به حکومت ها اعلام مینمودیم کلیه سرمایه داران را راهزن میشمیم، هم ترشنکو را که ذره ای بر میلیوکف برتری ندارد و فقط اندکی از او سفیه تر است و هم سرمایه داران فرانسه، انگلستان و غیره را.

خود روزنامه «ایزوستیا»ی (۲۲۲) شما سررشته را از دست داده است و بجای صلح بدون الحاق طلبی و غرامات پیشنهاد status quo (۱۰*) می کند. خیر مفهومی که ما برای صلح «بدون الحاق طلبی» قائلیم این نیست. و در این مورد حتی کنگره دهقانان بیشتر به حقیقت نزدیک شده است، زیرا از جمهوری «فدراتیو» صحبت میکنند و بدینوسیله این اندیشه را بیان میکنند که جمهوری روسیه نمیخواهد هیچ ملتی را نه بشیوه جدید و نه بشیوه قدیم مورد ستمگری قرار دهد و نمیخواهد با هیچ ملتی اعم از فنلاند یا اوکراین که وزیر جنگ اینقدر با آنها ستیزه میکند و موجبات تصادمات ناسزاوار و ناروایی با آنها فراهم میشود، بر اساس زور زندگی نماید. ما خواهان جمهوری روسیه واحد و لایتجزی با قدرتی خلل ناپذیر هستیم ولی قدرت خلل ناپذیر در صورت موافقت داوطلبانه ملل میسر میگردد. «دموکراسی انقلابی» کلام بزرگی است ولی کلام در مورد حکومتی بکار می رود که با ستیزه جوییهای رذیلاته خود در مورد اوکراین و فنلاند که حتی

نخواستند اند از روسیه جدا شوند و فقط میگویند: عملی نمودن الفبای دموکراسی را به دعوت مجلس مؤسسان موکول ننمائید! مناسبات ما را پیچیده و بغرنج می کند.

مادامکه شما از الحاق طلبی های خصوصی خویش صرف نظر نکرده اید انعقاد پیمان صلح بدون الحاق طلبی و غرامات ممکن نخواهد بود. آخر این مسخره است، بازی است و هر کارگری در اروپا به آن میخندد و میگوید: «اینها در گفتار با فصاحت تمام ملل را به برانداختن بانکداران فرا می خوانند ولی خودشان بانکداران میهن خویش را به وزارت میفرستند». آنها را بازداشت کنید، شیادی های آنان را فاش سازید، سرنخها را کشف نمائید - شما این کار را نمیکنید، و حال آنکه - سازمان های پرقدرتی که مقاومت در برابر آنها ممکن نیست در اختیار شماست. شما سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را گذرانده اید و میدانید انقلاب را با سفارش انجام نمیدهند و انقلابهای کشورهای دیگر با قیام های خونین و دشوار انجام گرفته است و حال آنکه در روسیه چنین گروه و چنین طبقه ای وجود ندارد که بتواند در مقابل قدرت شوراها مقاومت کند. در روسیه بطور استثناء، این انقلاب را از راه مسالمت آمیز میتوان انجام داد. اگر این انقلاب، امروز یا فردا، از طریق گسیختگی پیوند با کلیه طبقات سرمایه داران به تمام ملل پیشنهاد صلح کند، در کوتاهترین مدتی هم فرانسه و هم آلمان به نمایندگی از طرف ملتهای خود پاسخ موافق خواهند داد زیرا این کشورها در شرف هلاکتند، وضعیت آلمان یأس آور است و راه نجاتی برای این کشور باقی نمانده است، فرانسه...

رئیس: «وقت شما تمام شد»

من نیم دقیقه دیگر تمام میکنم... (همه، تقاضای عده ای برای ادامه صحبت، اعتراض، کف

زدن).

رئیس: «باطلاع کنگره میرسانم که هیئت رئیسه پیشنهاد میکند مدت صحبت سخنرانی تمدید گردد. کی مخالف است؟ اکثریت با تمدید صحبت موافقت کردند»

سخن من بدینجا رسید که هر آینه در روسیه، دموکراسی انقلابی یک دموکراسی در کردار بود نه در گفتار در اینصورت دست به پیش راندن انقلاب میزد و با سرمایه داران وارد سازش نمیشد، به گفتگوی در باره صلح بدون الحاق طلبی و غرامات نمی پرداخت بلکه فکر الحاق طلبی را در روسیه از میان می برد و آشکارا اعلام مینمود هر گونه الحاق طلبی را تبهکارانه و راهزنانه میشمارد. در چنین صورتی ممکن بود از تعرض امپریالیستی که جان هزارها و میلیونها نفر را بخاطر تقسیم ایران و بالکان بخطر انداخته است اجتناب ورزید. در چنین صورتی راه صلح که راه ساده ای نیست - ما نمی گوئیم ساده است - و جنگ واقعاً انقلابی را هم نفی نمی کند، گشوده میگشت.

ما این مسئله را آنطور مطرح نمیکنیم که امروز بازارف در «نوویا ژیزن» (۲۲۳) طرح میکند!

ما فقط میگوئیم روسیه در شرایطی واقع شده که در پایان جنگ امپریالیستی وظیفه اش آسانتر از آنست که ممکن است بنظر آید و در آنچنان شرایط جغرافیائی قرار دارد که کشورهاییکه از خطر نیاندیشند و با اتکاء سرمایه و پیروی از تمایلات حریصانه آن علیه طبقه کارگر روس و توده نیمه پرولتاریا که به وی گرویده است یعنی دهقانان تهیدست قد علم نمایند - با وضع بینهایت دشواری مواجه خواهند شد. آلمان در شرف هلاکت و پس از مداخله آمریکا که قصد بلعیدن مکزیک را دارد و شاید فردا با ژاپن نیز به پیکار برخیزد - دچار وضع مأیوسانه ای گردیده و نابودش خواهند ساخت. فرانسه که در نتیجه موقعیت جغرافیائی خود بیش از همه آسیب می بیند و تحلیل قوایش بحداعلی رسیده است، از آلمان کمتر گرسنگی میکشد ولی بمراتب بیش از آلمان متحمل تلفات انسانی گردیده است. لذا اگر از همان بادی امر در برابر سودجویی سرمایه داران روس سدی ایجاد مینمودید و هرگونه امکانی را برای تحصیل صدها میلیون سود از آنان سلب میکردید، اگر شما به تمام مردم بر ضد سرمایه داران تمام کشورهای پیشنهاد صلح میکردید و آشکارا اعلام میداشتید با سرمایه داران آلمان و کسانیکه بطور مستقیم یا غیر مستقیم به آنان مساعدت میکنند یا سر و کاری با آنها دارند به هیچگونه مذاکره مبادرت نخواهید ورزید و رابطه ای برقرار نخواهید ساخت و از مذاکره با سرمایه داران فرانسه و انگلیس امتناع خواهید ورزید - آنوقت با رفتار خود این اشخاص را در برابر کارگران متهم نموده بودید و آنوقت گذرنامه دادن به ماکدونالد (۲۲۴) را پیروزی محسوب نمیکردید زیرا او هرگز علیه سرمایه مبارزه انقلابی ننموده و اگر به او گذرنامه میدهند بدینجهت است که هیچگاه مبین اندیشه ها و اصول و پراتیک و تجربه مبارزه انقلابی برضد سرمایه داران انگلیس نبوده است و حال آنکه بخاطر همین مبارزه رفیق ما ماکلین و صدها تن دیگر از سوسیالیستهای انگلستان را به زندان افکنده اند و نیز بخاطر همین مبارزه رفیق ما لیبنکخت به زندان افتاده است، او را به زندان با اعمال شاقه انداخته اند زیرا گفته است: «سربازان آلمان سلاح خود را بسوی قیصر خود برگردانید».

آیا صحیحتر نبود سرمایه داران امپریالیست بهمان زندان با اعمال شاقه ای روانه میشدند که اکثریت اعضاء دولت موقت در دومای سوم (گرچه نمیدانم این چندمین دوماست، سوم است یا چهارم) که بویژه بهمین نظر مجدداً تشکیل شده است - هر روز برای ما تهیه می بینند و به ما وعده میدهند و وزارت دادگستری به نوشتن لوایح قانونی جدیدی درباره آن مشغولست؟ ماکلین و لیبنکخت نام آن سوسیالیستهایست که به ایده مبارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم جامعه عمل می پوشانند. اینست موضوعی که باید به تمام دولتها تذکر داد، برای مبارزه در راه صلح باید آنها را در برابر ملل متهم ساخت. آنوقت است که شما تمام دول امپریالیستی را به وضع سردرگمی دچار خواهید ساخت. ولی اکنون خود شما سردرگم شده اید زیرا در ۱۴ مارس بیانیه ای خطاب به مردم (۲۲۵) صادر کردید و در آن گفتید: «تزارها، شاهان و بانکداران خود را سرنگون سازید» و

حال آنکه خود ما با وجود در دست داشتن سازمانی نظیر شورای نمایندگان کارگران و سربازان که از لحاظ تعداد اعضاء و تجربه و نیروی مادی فوق العاده غنی است، - با بانکداران خود داخل بلوک می‌شویم دولت ائتلافی شبه سوسیالیستی تشکیل می‌دهیم و طرحهایی برای اصلاحات تنظیم می‌کنیم که دهها سال است در اروپا تنظیم شده است. در اروپا به این نوع مبارزه در راه صلح می‌خندند و فقط زمانی این مبارزه برای آنان قابل درک خواهد بود که شوراها قدرت حاکمه را بدست خویش گیرند و بشیوه انقلابی عمل نمایند.

در جهان تنها یک کشور است که می‌تواند هم اکنون برای قطع جنگ امپریالیستی، در یک مقیاس طبقاتی، علیه سرمایه داران بدون انقلاب خونین، دست به اقدام زند، تنها یک کشور و آن هم کشور روسیه است و مادامکه شورای نمایندگان کارگران و سربازان وجود دارد روسیه چنین کشوری باقی خواهد ماند. ولی این شورا در کنار حکومت موقت نوع عادی نمیتواند مدتی مدید به موجودیت خود ادامه دهد و فقط تا زمانی بدینحال باقی خواهد ماند که این اقدام به تعرض جامه عمل بخود نپوشیده است. اقدام به تعرض به مشابه چرخشی است در تمام سیاست انقلاب روس یعنی انتقال از مرحله انتظار یا تدارک برای صلح از طریق قیام انقلابی از پائین، به مرحله تجدید جنگ. انتقال از مرحله اخوت در یک جبهه - به مرحله اخوت در تمام جبهات، از مرحله اخوت خودبخودی که در آن افراد قطعه نانی را با چاقوی قلمتراش پرولتار گرسنه آلمانی معاوضه میکردند و بخاطر همین هم آنها را به زندان با اعمال شاقه تهدید میکنند، - به اخوت آگاهانه، - این بود راهیکه دیده میشد.

زمانی که ما قدرت حاکمه را بدست خود گیریم سرمایه داران را لگام خواهیم زد و آنگاه دیگر جنگ آن جنگی نخواهد بود که اکنون جریان دارد - زیرا مشخص ماهیت جنگ اینست که چه طبقه ای آنرا انجام میدهد نه اینکه چه چیز روی کاغذ نوشته شده است. روی کاغذ هر چیزی را میتوان نوشت. ولی تا هنگامیکه سرمایه داران در دولت اکثریت دارند، شما هر چه بنویسید و هر قدر فصاحت بخرج دهید و هر اندازه وزرای شبه سوسیالیست داشته باشید - باز جنگ همچنان امپریالیستی خواهد بود. این موضوع را همه میدانند و همه می بینند. و نمونه آلبانی و یونان و ایران (۲۲۶) این موضوع را با چنان صراحت و وضوحی نشان داد که من در شگفتم چرا همه به اعلامیه کتبی درباره تعرض حمله میکنند (۲۲۷) و هیچکس از این حقایق مشخص دم نمی‌زند! وعده تنظیم لوایح کار آسانست ولی انجام اقدامات مشخص را همه به تأخیر می اندازند. نوشتن اعلامیه در باره صلح بدون الحاق طلبی - کار آسانست، ولی باید در نظر داشت که وقایع آلبانی و یونان و ایران پس از تشکیل کابینه ائتلافی به وقوع پیوست. در این باره روزنامه «دلو نارودا» (۲۲۸) که ارگان حزب ما هم نیست و ارگان دولت و وزراء است، نوشت: دموکراسی روس را مسخره کرده اند یونان را مختنق می‌سازند، همین میلیوکفی که خدا میداند چه تصوراتی در باره

اش دارید _ و حال آنکه یکی از اعضاء عادی حزب خویش است و تره شنکو ذره ای با او تفاوت ندارد، _ نوشت که یونان تحت فشار دیپلوماسی متفقین است. جنگ کماکان دارای جنبه امپریالیستی است و هر قدر هم که شما خواهان صلح باشید، هر قدر هم که همدردی شما نسبت به زحمتکشان و تمایل شما نسبت به صلح صادقانه باشد (و من یقین کامل دارم که این تمایل در توده ها نمیتواند صادقانه نباشد) باز هم ناتوانید، زیرا جنگ را جز از راه بسط آتی دامنه انقلاب از طریق دیگری نمیتوان پایان داد. در همان زمانیکه انقلاب در روسیه آغاز شد، توده ها نیز در راه صلح به مبارزه انقلابی دست زدند. اگر شما قدرت حاکمه را بدست خود گرفته بودید، اگر بمنظور مبارزه با سرمایه داران روس، قدرت حاکمه بدست سازمانهای انقلابی افتاده بود، آنگاه زحمتکشان کشورهای دیگر نسبت به شما ایمان پیدا میکردند و میتوانستید پیشنهاد صلح بدهید. در چنین صورتی صلح برای ما حداقل از دو جانب و از طرف دو ملت که آخرین قطرات خونشان ریخته میشود و وضعشان نومیدانه است یعنی از طرف آلمان و فرانسه تأمین بود. و اگر در چنین صورتی جریان اوضاع ما را با جنگ انقلابی مواجه میکرد (هیچکس اینموضوع را نمیداند و ما از آن رویگردان نیستیم)، میگفتیم: «ما پاسیفیست نیستیم از جنگ امتناع نداریم ولی بشرطی که قدرت حاکمه در دست طبقه انقلابی باشد و این طبقه هرگونه نفوذ سرمایه داران را در اداره امور واقعاً از بین ببرد و نگذارد بر شدت ویرانیهایی که به آنها امکان تحصیل صدها میلیون سود میدهد بیافزایند؛ آنگاه قدرت حاکمه انقلابی بدون استثناء به خلقها توضیح داده خواهد گفت همه خلقها باید آزاد باشند و همانطور که خلق آلمان حق ندارد برای حفظ آژاس و لورن بجنگد، خلق فرانسه هم حق ندارد بخاطر مستعمرات خود بجنگد، زیرا اگر فرانسه بخاطر مستعمرات خود می جنگد روسیه هم خیره، بخارا را در دست دارد که خود نوعی از مستعمره است و آنوقت تقسیم مستعمرات آغاز خواهد شد. چگونه باید آنها را تقسیم کرد؟ معیار این تقسیم چه خواهد بود؟ زور. ولی میزان زور تغییر یافته و وضع سرمایه داران طوریت که جز جنگ راه دیگری ندارند. هنگامیکه شما قدرت حاکمه انقلابی را بدست گیرید، برای نیل به صلح راهی انقلابی به روی شما باز خواهد شد و شما میتوانید به خلقها خطاب کرده از آنها دعوت انقلابی نمائید و از روی نمونه خود تاکتیک را برای آنها توضیح دهید. آنگاه در برابر شما راه صلحی که از طریق انقلابی بدست آمده گشوده میشود و به قوی ترین احتمالات از هلاک صدها هزار نفر جلوگیری خواهید کرد. آنوقت میتوانید مطمئن باشید که خلق آلمان و فرانسه برله شما اظهار نظر خواهد کرد. و اما سرمایه داران انگلیس و آمریکا و ژاپن، اگر هم خواسته باشند بر ضد طبقه انقلابی کارگر _ که پس از لگام زدن بر سرمایه داران و برکنار ساختن آنان و نظارت طبقه کارگر بر امور نیرویش ده برابر خواهد بود _ به جنگ اقدام نمایند، به احتمال ۹۹ درصد قادر به عملی ساختن آن نخواهند بود. کفایت شما اعلام کنید که پاسیفیست نیستید و از جمهوری خود و دموکراسی کارگری،

پرولتاریائی خود در مقابل سرمایه داران آلمان و فرانسه و غیره دفاع خواهید کرد تا صلح تأمین شده باشد.

بدینجهت بود که ما برای اظهاریه خود در بارهٔ تعرض اهمیت اساسی قائل شدیم. لحظه چرخش در تمام تاریخ انقلاب روس فرا رسیده است. انقلاب روس از آنجا آغاز شد که بورژوازی امپریالیستی انگلستان، بدین پندار که روسیه کشوری نظیر چین یا هندوستان است، به آن کمک میکرد. ولی بعوض آنچه که میپنداشت در کنار دولت که اکثریت آنرا ملاکین و سرمایه داران تشکیل میدهند - شوراها پدید گردیدند - که مؤسسهٔ انتخابی بیسابقه ای هستند که از لحاظ نیرو در جهان نظیر ندارد و شما با شرکت در کابینه ائتلافی بورژوازی آنرا نابود می کنید. بجای همهٔ اینها انقلاب روس کاری کرد که مبارزهٔ انقلابی توده ها برضد حکومت سرمایه داری در تمام کشورها سه برابر سابق از حس همدردی برخوردار است. اکنون این مسئله در برابر ما قرار دارد که به پیش برویم یا به قهقرا باز گردیم. هنگام انقلاب درجا زدن در یک نقطه ممکن نیست. بهمین جهت هم تعرض به مثابه چرخشی است در تمام سیر انقلاب روس، نه از نظر اهمیت استراتژیک خود بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی. تعرض اکنون از نظر ابژکتیف و مستقل از اراده و شعور فلان یا بهمان وزیر بمعنای ادامه کشتار امپریالیستی و نابودی صدها هزار و میلیونها نفر بخاطر اختناق ایران و سایر ملل ضعیف است. انتقال قدرت بدست پرولتاریای انقلابی در صورت پشتیبانی از طرف دهقانان تهیدست انتقالیست به مرحلهٔ مبارزه انقلابی در راه صلح به مطمئن ترین و بیدردترین شکلی که بشر از آن آگاهست، این انتقالیست که قدرت کارگران انقلابی و پیروزی آنان را چه در روسیه و چه در سراسر جهان تأمین مینماید. (کف زدن قسمتی از شرکت کنندگان جلسه).

«پراودا» شماره های ۸۲ و ۸۳ مورخه

۲۸ و ۲۹ ژوئن سال ۱۹۱۷.

در اطراف شعارها

چه بسیار دیده شده است که در سر تند پیچ های تاریخ، حتی احزاب پیشرو هم برای مدتی کم و بیش طولانی نمیتوانند خود را با وضعیت جدید هماهنگ سازند، شعارهایی را تکرار مینمایند که روز قبل صحیح بود ولی امروز تمام مفهوم خود را از دست داده است و بهمان درجه «ناگهانی» ازدست داده که تند پیچ تاریخ «ناگهانی» بوده است.

بطوریکه از قرائن معلومست نظیر همین موضوع هم ممکن است در مورد شعار انتقال تمام

قدرت دولتی بدست شوراهای تکرار شود. این شعار در آن دوره ای از انقلاب ما که برای همیشه سپری شده است، یعنی در فاصله بین ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه (۲۲۹) صحیح بود، ولی امروز دیگر بکلی صحت خود را از دست داده است. بدون درک اینموضوع هیچیک از مسائل مبرم کنونی را نیز نمیتوان درک نمود. هر شعاری باید از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی موجود نتیجه گیری شود. وضع سیاسی روسیه هم پس از ۴ ژوئیه نسبت به وضع ۲۷ فوریه - ۴ ژوئیه تغییر اساسی کرده است.

در آن دوره سپری شده انقلاب، در کشور یکنوع «قدرت دوگانه» ای فرمانروائی میکرد که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ شکل خود مظهر وضع انتقالی نامعین قدرت دولتی بود. فراموش نکنیم که مسئله قدرت حاکمه مسئله اساسی هر انقلابیست.

در آهنگام قدرت، وضع متزلزلی داشت. حکومت موقت و شوراهای بنابر سازش داوطلبانه آنرا بین خود تقسیم میکردند. شوراهای عبارت بودند از هیئتی از نمایندگان توده کارگران و سربازان مسلح که آزاد بودند یعنی هیچ گونه فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشد. اسلحه در دست مردم بود و فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشد - این بود ماهیت قضیه و همین موضوع بود که راه مسالمت آمیز را برای بسط دامنه تمام انقلاب میگشود و اجرای آنرا تأمین میکرد. در این راه مسالمت آمیز بسط دامنه انقلاب - شعار «انتقال تمام قدرت بدست شوراهای» شعاری بود مربوط به نخستین گام مستقیماً قابل اجرا، شعاری بود مربوط به بسط مسالمت آمیز دامنه انقلاب که اجرای آن از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه ممکن و البته نهایت درجه هم مطلوب بود، ولی اکنون مطلقاً غیرممکن است.

بقرار معلوم هواداران شعار «انتقال تمام قدرت بدست شوراهای» همه بحد کافی در این نکته تعمق نکرده اند که شعار مزبور مربوط به دوره بسط مسالمت آمیز دامنه انقلاب بوده است. منظور از مسالمت آمیز فقط این نیست که در آنموقع (از ۲۷ فوریه تا چهارم ژوئیه) هیچکس، هیچ طبقه و هیچ نیروی جدی نمیتوانست در مقابل انتقال قدرت بدست شوراهای مانع و رادعی ایجاد نماید. این تمام مطلب نیست. در آهنگام بسط مسالمت آمیز حتی از این لحاظ هم امکان پذیر بود که مبارزه طبقات و احزاب موجوده در درون شوراهای، در صورت انتقال بموقع تمامی قدرت دولتی بدست شوراهای، میتوانست به مسالمت آمیزترین و بیدردترین نحوی انجام پذیرد.

به جنبه اخیر قضیه نیز هنوز توجه کافی معطوف نشده است. شوراهای از لحاظ ترکیب طبقاتی خود ارگانهای جنبش کارگران و دهقانان و شکل حاضر و آماده دیکتاتوری آنان بودند. اگر تمامی قدرت بدست آنها میافتاد آنگاه نقص عمده قشرهای خرده بورژوا و گناه عمده آنان یعنی زود باوری آنان نسبت ب سرمایه داران در جریان عمل از بین میرفت و تجربه ای که در حین انجام اقدامات خود بدست می آوردند این نقص را در معرض انتقاد قرار میداد. تعویض طبقات و احزاب حاکمه ممکن

بود از طریق مسالمت آمیزی در درون شوراها بر زمینه قدرت واحد و مطلق آنان انجام گیرد. ارتباط کلیه احزاب شوراها با توده ها ممکن بود بنحوی پایدار و تضعیف نشده باقی ماند. حتی برای یک لحظه هم نمیتوان این موضوع را از نظر دور داشت که فقط این ارتباط کاملاً محکم احزاب شوراها با توده ها که آزادانه در عرض و در عمق نشو و نما می یافت قادر بود از طریق مسالمت آمیز به ازبین بردن توهماتی که در باره سازشکاری خرده بورژوا مابانه با بورژوازی وجود داشت کمک نماید. انتقال قدرت بدست شوراها بخودی خود در مناسبات متقابل طبقات تغییری نمیداد و نمیتوانست هم تغییری بدهد؛ این انتقال هیچگونه تغییری در خصلت خرده بورژوائی دهقانان نمیداد. ولی میتوانست بموقع گام بلندی بسمت جدائی دهقانان از بورژوازی و نزدیک شدن و سپس الحاق آنان به کارگران، بردارد.

این امر در صورتی ممکن بود که قدرت بموقع بدست شوراها میافتاد. این وضع برای مردم از همه سهلتر و از همه سودمندتر بود. این راه از همه بیدردتر بود و بهمین جهت هم برای آن بایستی با حداکثر انرژی مبارزه کرد. ولی اکنون این مبارزه، یعنی مبارزه برای انتقال بموقع قدرت بدست شوراها، پایان رسیده است. راه مسالمت آمیز بسط دامنه انقلاب غیرممکن شده و راه غیرمسالمت آمیز آغاز گردیده که از همه دردناکتر است.

چرخش روز چهارم ژوئیه عبارت از همین است که پس از آن، وضعیت ابژکتیف شدیداً تغییر یافته است. وضع متزلزل قدرت پایان پذیرفته و قدرت در محل قاطع بدست ضد انقلاب افتاده است. پیشروی احزاب بر زمینه سازشکاری دو حزب خرده بورژوای اس ار و منشویک با کادتهای ضد انقلابی، کار را بجائی رسانده است که هر دوی این احزاب خرده بورژوا در حقیقت شریک و دستیار جلادان ضد انقلابی شده اند. زود باوری غیر آگاهانه خرده بورژواها نسبت به سرمایه داران کار اولیها را ضمن بسط دامنه مبارزه حزبی، بجائی رسانید که آگاهانه از ضد انقلابیها پشتیبانی مینمایند. دوره بسط مناسبات حزبی پایان رسید. در ۲۷ فوریه تمام طبقات متفقاً با رژیم سلطنت مخالف شدند. پس از چهارم ژوئیه بورژوازی ضد انقلابی، دست بدست سلطنت طلبان و باندهای سیاه، اس ارها و منشویکهای خرده بورژوا را که تا اندازه ای مرعوبشان کرده بود، بخود ملحق ساخت و قدرت دولتی واقعی را به کاونیاکها (۲۳۰) یعنی به باند ارتشی ها تسلیم نمود که متمردين را در جبهه تیرباران کرده و به تارومار ساختن بلشویکها در پطروگراد مشغولند.

شعار انتقال قدرت بدست شوراها اکنون دونکیشوتیسم یا مضحکه ای بیش نخواهد بود. معنای این شعار از نظر ابژکتیف فریب مردم و تلقین این توهم در آنها است که گویا اکنون نیز کافیسست شوراها مایل باشند یا قرار صادر کنند تا قدرت را بدست خود گیرند و گویا در شورا هنوز احزابی وجود دارند که خود را در نتیجه همدستی با جلادان لکه دار نکرده باشند و گویا میتوان بوده را نابود ساخت.

اشتباهی بس بزرگ بود هر آینه تصور میشد پرولتاریای انقلابی میتواند باصطلاح برای «انتقام جوئی» از اس ارها و منشویکها، بخاطر پشتیبانی که آنها از عمل تارومار بلشویکها و تیر بارانهای جبهه و خلع سلاح کارگران نموده اند، از پشتیبانی آنان علیه ضد انقلاب «استنکاف ورزد». طرح مسئله بدینطریق اولاً بمعنای انطباق مفاهیم خرده بورژوائی اخلاق بر پرولتاریا است (زیرا پرولتاریا هر جا که برای کار سودمند شمرد همیشه نه تنها از خرده بورژوازی متزلزل بلکه از بورژوازی بزرگ نیز پشتیبانی خواهد نمود؛) ثانیاً، که نکته عمده هم در همین است، طرح مسئله بدینطریق بمعنای کوشش خرده بورژوا مابانه ایست برای پرده پوشی ماهیت سیاسی قضیه بوسیله «اندرزهای اخلاقی».

این ماهیت قضیه در آنست که اکنون قدرت را دیگر نمیتوان از طریق مسالمت آمیز بدست آورد. آنرا فقط در صورت پیروزی در یک مبارزه قطعی علیه کسانی میتوان بدست آورد که در لحظه فعلی صاحبان واقعی قدرت هستند، یعنی علیه باند ارتشی ها یا کاونیاک هائیکه تکیه گاهشان واحدهای ارتجاعی اعزامی به پطروگراد و کادتها و سلطنت طلبان است.

ماهیت قضیه در اینست که پیروزی بر این صاحبان جدید قدرت دولتی فقط از عهده توده های انقلابی مردم برخاسته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شدنشان از طرف پرولتاریا نبوده بلکه روی برگرداندن از احزاب اس ار و منشویک نیز که براه انقلاب خیانت ورزیده اند می باشد.

کسیکه اخلاقیات خرده بورژوائی را در سیاست وارد مینماید استدلالش چنین است: بفرض اینکه اس ارها و منشویکها با پشتیبانی از کاونیاکها که پرولتاریا و هنگهای انقلابی را خلع سلاح نمودند مرتکب «اشتباه» هم شده باشند، باز باید به آنها امکان داد اشتباه خود را «رفع نمایند» و امر رفع «اشتباه» را برای آنها «دشوار نساخت»؛ باید گرایش خرده بورژوازی متزلزل را بسوی کارگران تسهیل نمود. چنین استدلالی اگر فریب نوین کارگران نباشد چیزی جز ساده لوحی کودکانه یا بطور صاف و ساده سفاکت خواهد بود. زیرا گرایش توده های خرده بورژوازی بسوی کارگران فقط و فقط در صورتی عملی می بود که این توده ها از اس ارها و منشویکها روی بر میتافتند. احزاب اس ار و منشویک اکنون فقط در صورتی میتوانند «اشتباه» خود را رفع نمایند که تسره تلی و چرنف و دان و راکیتنیکف را دستیار جلادان اعلام دارند. ما کاملاً و بدون چون و چرا طرفدار چنین «رفع اشتباهی» هستیم...

ما گفتیم مسئله اساسی انقلاب مسئله قدرت حاکمه است. باید اضافه کرد: همانا انقلابها هستند که در هر گام به ما نشان میدهند در مسئله مربوط به این که قدرت حقیقی در کجاست ابهام وجود دارد و نیز نشان میدهند که بین قدرت صوری و قدرت واقعی مغایرت وجود دارد و این موضوع یکی از خصوصیات عمده هر دوره انقلابی را تشکیل میدهد. در مارس و آوریل سال ۱۹۱۷ معلوم نبود که آیا قدرت واقعی در دست دولت است یا در دست شورا.

ولی اکنون بویژه مهم است که کارگران آگاه به مسئله اساسی انقلاب با هشیاری نگرسته ببینند در لحظه فعلی قدرت دولتی در دست کیست. اگر شما مظاهر مادی آن را معین کنید و عبارت پردازی را بجای عمل نپذیرید دریافتن پاسخ آن دچار اشکال نخواهید شد.

فردریک انگلس مینویسد: دولت مقدم بر هر چیز شامل دسته هائی از افراد مسلح است باضافه زوائد مادی از قبیل زندانها. ولی اکنون این زوائد شامل یونکرها و قزاقهای مرتجعی است که مخصوصاً به پطروگراد احضار شده اند؛ شامل کسانی است که کامنف و سایرین را در زندان نگاه داشته اند، شامل کسانی که روزنامه «پراودا» (۲۳۱) را توقیف کردند، کارگران و قسمت خاصی از سربازان را خلع سلاح نمودند و اکنون سربازانی از همین قبیل و واحدهای ارتشی از همین قبیل را تیرباران میکنند. آری، این جلادان - قدرت حاکمه واقعی هستند. تسره تلی ها و چرنف ها وزرای بدون قدرت هستند، آنها وزرای عروسکی و سران احزابی هستند که از جلادان پشتیبانی مینمایند. این واقعیت است. و اینکه نه تسره تلی و نه چرنف هیچکدام لابد این جلادی را شخصاً «تأیید نمی کنند» و روزنامه های آنان خائفانه آنها را انکار مینمایند، در این واقعیت تغییری نمیدهد، عوض کردن ظاهر سیاسی تغییری در ماهیت قضیه نمیدهد.

مگر توقیف روزنامه ناشر افکار ۱۵۰ هزار انتخاب کننده پطروگراد و قتل واینف کارگر بدست یونکرها در (۶ ژوئیه) که بعلت خارج کردن بسته روزنامه «لیستک پراودی» از چاپخانه انجام گرفت جلادی نیست؟ مگر این همان کار کاونیاکها نیست؟ لابد به ما خواهند گفت نه دولت و نه شوراها هیچیک در این امر «مقصر نیستند».

ما جواب خواهیم داد این دیگر برای دولت و شوراها بدتر است، زیرا با اینموضع آنها حکم هیچ دارند، عروسکند و قدرت واقعی در دستشان نیست.

مردم قبل از همه و بیش از همه باید از حقیقت آگاه باشند و بدانند که قدرت دولتی عملاً در دست کیست. باید تمام حقیقت را به مردم گفت: قدرت حاکمه در دست دارودسته ارتشی کاونیاکها (کرنسکی، بعضی ژنرالها و افسران و غیره) است که از طرف بورژوازی بعنوان یک طبقه و در راس آن حزب کادتها، و نیز از طرف کلیه سلطنت طلبان، که از طریق کلیه روزنامه های باند سیاه یعنی «نوبه ورمیا» و «ژویوه اسلووه» و غیره و غیره عمل مینمایند، پشتیبانی میشوند.

این قدرت را باید سرنگون ساخت. بدون این عمل تمام عبارت پردازیهای مربوط به مبارزه با ضد انقلاب، پوچ و «خود فریبی و فریب مردم» است.

از این قدرت اکنون خواه تسره تلیها و چرنفهای وزیر و خواه احزاب آنها پشتیبانی میکنند. باید نقش جلادانه این افراد و ناگزیری یک چنین «سرانجامی» برای این احزاب پس از «اشتباهات» آنان در ۲۱ آوریل، ۵ مه، ۹ ژوئن، ۴ ژوئیه و پس از تأیید سیاست تعرض، یعنی سیاستی که نه دهم پیروزی ماه ژوئیه کاونیاک ها مرهون آنست، - برای مردم توضیح داده شود.

باید بنای کلیه تبلیغات بین مردم را بر پایه ای تجدید کرد که در آن تجربه مشخصی که همانا از انقلاب کنونی و بویژه روزهای ژوئیه بدست آمده در نظر گرفته شود یعنی این تبلیغات دشمنان واقعی مردم یا دار و دسته ارتشی ها و کادتها و اعضاء باند سیاه را بطور واضح نشان دهد و بورژوازی یعنی اس ارها و منشویکها را که نقش دستیار جلادان را بازی کرده و میکنند آشکارا افشاء گرداند.

باید بنای تمام تبلیغات در بین مردم را بر پایه ای تجدید کرد که در آن برای دهقانان روشن شود مادامکه قدرت دار و دسته ارتشی ها واژگون نشده و احزاب اس ار و منشویک افشاء نگردیده و اعتماد خلق از آنان سلب نشده است امید آنها برای دریافت زمین بکلی باطل است. این عمل در شرایط «عادی» تکامل سرمایه داری ممکن بود پروسه ای بس طولانی و دشوار باشد، ولی هم جنگ و هم هرج و مرج اقتصادی انجام آنرا بمیزان عظیمی تسریع خواهد نمود. این عوامل – چنان «تسریع کننده هائی» هستند که قادرند ماه و حتی هفته را با سال برابر کنند.

احتمال می رود بر ضد مطالب فوق الذکر دو ایراد گرفته شود: یکی اینکه صحبت از مبارزه قطعی در لحظه فعلی معنایش ترغیب اقدامات پراکنده و منفردیست که بخصوص کمک به ضد انقلاب خواهد بود؛ دوم اینکه واژگون ساختن ضد انقلاب معنایش اینست که بهرحال قدرت باز هم بدست همین شوراها بیفتد.

در پاسخ به ایراد اول، ما خواهیم گفت: کارگران روسیه اکنون دیگر بحد کافی آگاه هستند که در لحظه ایکه مسلماً بحال آنان سودمند نیست بدام مفسده جوئی گرفتار نشوند. در اینکه اقدام و مقاومت کارگران در لحظه فعلی کمکی است به ضد انقلاب جای تردید نیست. در اینکه مبارزه قطعی فقط در صورت اعتلاء مجدد روح انقلابی در بین عمیق ترین قشرهای توده ها امکان پذیر است نیز جای تردید نیست. ولی کلی گوئی در باره اعتلاء انقلاب و اوج آن و کمک کارگران باختری و غیره کافی نیست، باید از گذشته نتیجه گیری معینی نمود و همانا آن درسهایی را که ما گرفته ایم بحساب آورد. چنین امکانی را هم همان شعار مبارزه قطعی علیه ضد انقلاب غاصب حکومت، برای ما فراهم خواهد ساخت.

در ایراد دوم نیز بطور خلاصه استدلالهای بسیار کلی جایگزین حقایق مشخص میشود. واژگون ساختن ضد انقلاب بورژوازی بهیچ وسیله و هیچ نیروئی جز نیروی پرولتاریای انقلابی امکان پذیر نیست. این پرولتاریای انقلابی است که پس از تجربه ژوئیه سال ۱۹۱۷ باید قدرت دولتی را مستقلاً بدست خود گیرد – بدون این عمل پیروزی انقلاب ممکن نیست. افتادن قدرت بدست پرولتاریا و پشتیبانی دهقانان تهیدست یا نیمه پرولتارها از وی، یگانه راه حل است و ما، هم اکنون متذکر شدیم چه اوضاع و احوالی میتواند انجام این عمل را بحد اکثر تسریع نماید.

پیدایش شوراها در این انقلاب جدید ممکنست و باید هم پدید آیند، منتها نه شوراها کنونی

یعنی نه ارگانهای سازشکاری با بورژوازی بلکه ارگانهای مبارزه انقلابی علیه بورژوازی. اینکه ما در آهنگام هم طرفدار این خواهیم بود که سرپای ساختمان دولت طبق نمونه شوراها باشد، موضوعیست مسلم. در این مورد سخن از شوراها بطور کلی نیست بلکه برسر مبارزه علیه ضد انقلاب کنونی و علیه خیانت شوراها کنونی است.

هنگام انقلاب، مجرد را جانشین مشخص کردن یکی از مهمترین گناهان، یکی از خطرناکترین گناهان است. شوراها فعلی بعلت تسلطی که احزاب اس ار و منشویک در آنها داشته اند درهم ریخته و متحمل ورشکست کامل شده اند. اکنون این شوراها شبیه به گوسفندانی هستند که در کشتارگاه کارد به حلقومشان مالیده و مذبحخانه می نالند. شوراها اکنون در مقابل ضد انقلابی که غلبه کرده و میکند زبون و ناتوانند. شعار واگذاری قدرت بدست شوراها را میتوان بمثابه دعوت «ساده ای» برای انتقال قدرت بدست همین شوراها دانست، و حال آنکه صحبت در این باره و دعوت باین عمل در لحظه فعلی معنایش فریب مردم است و هیچ چیزی هم خطرناکتر از فریب نیست.

دوره بسط دامنه مبارزه طبقاتی و حزبی در روسیه که از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه بطول انجامید پایان رسید. اکنون دوره جدیدی آغاز میگردد که شرکت کنندگان آن دیگر طبقات قدیمی و احزاب قدیمی و شوراها قدیمی نبوده بلکه آنها هستند که در آتش مبارزه نو شده و در جریان آن آبدیده گردیده، آموزش یافته از نو ایجاد شده اند. باید بجلو نگرست نه بعقب. اکنون باید مقولات طبقاتی و حزبی جدید مربوط به بعد از ماه ژوئیه را ماخذ عمل قرار داد نه مقولات قدیمی را. ماخذ شروع این دوره جدید باید پیروزی ضد انقلاب بورژوازی باشد که در نتیجه سازشکاری اس ارها و منشویکها بدست آمده و فقط پرولتاریای انقلابی قادر است بر آن پیروز گردد. البته در این دوره جدید، قبل از پیروزی قطعی ضد انقلاب، قبل از شکست نهائی (بدون مبارزه) اس ارها و منشویکها و قبل از اعتلای جدید انقلاب جدید باز هم مراحل کاملاً گوناگونی در بین خواهد بود. ولی در این باره فقط بعدها، یعنی هنگامی که هر یک از این مراحل بطور جداگانه پدید آمد، میتوان صحبت کرد...

در اواسط ماه ژوئیه سال ۱۹۱۷ برشته

تحریر در آمد و در همان سال ۱۹۱۷

بتوسط کمیته کرونشتاد حزب کارگر

سوسیال دموکرات (ب) روسیه بصورت

جزوه جداگانه ای بچاپ رسید.

درسهای انقلاب

هر انقلابی بمعنای یک تحول ناگهانی و شدید در زندگی توده های عظیم مردم است. اگر موجبات چنین تحولی فراهم نشده باشد وقوع انقلاب حقیقی غیر ممکن است. همان گونه که هر تحولی در زندگی یک فرد، بسی چیزها بوی می آموزد و وادارش میسازد خیلی چیزها ببیند و به چیزهای زیادی پی ببرد، بهمان گونه هم انقلاب در مدت کوتاهی پرمعناترین و گرانبهارترین درسها را به تمام مردم میدهد.

در دوران انقلاب میلیونها و دهها میلیون تن از مردم در هر هفته بیش از یکسال زندگی عادی و خواب آلود چیز می آموزند. زیرا هنگامیکه تحول ناگهانی و شدید در زندگی یک ملت روی میدهد، با وضوح خاصی معلوم میگردد که هر یک از طبقات این ملت چه هدفی را تعقیب میکنند، چه نیروئی دارد و با چه وسائلی عمل مینماید.

هر کارگر آگاه و هر سرباز و هر دهقانی باید بدقت در درسهای انقلاب روس تعمق نماید، بخصوص اکنون، یعنی در پایان ماه ژوئیه، که دیگر صریحاً معلوم شده نخستین مرحله انقلاب ما با عدم موفقیت پایان رسیده است.

در واقع بینیم هدف توده های کارگر و دهقان هنگام دست زدن به انقلاب چه بود؟ چه انتظاری از انقلاب داشتند؟ چنانچه میدانیم انتظار آنها آزادی، صلح، نان و زمین بود.

ولی اکنون چه می بینیم؟

بجای آزادی، به تجدید فعال مایشائی سابق پرداخته اند. برای سربازان در جبهه کیفر اعدام مقرر شده است. دهقانان را بجرم تصاحب خودسرانه زمینهای ملاکین بدادگاه جلب مینمایند. چاپخانه های روزنامه های کارگری را تاراج میکنند. روزنامه های کارگری را بدون محاکمه توقیف مینمایند. بلشویکها را بازداشت میکنند و این عمل اغلب حتی بدون اعلام هرگونه اتهامی انجام میگیرد و اگر هم اتهامی اعلام شود آشکارا افترا آمیز است.

شاید معترضانه بگویند تعقیب بلشویکها بمعنای نقض آزادی نیست زیرا فقط افراد معینی را باتهامات معینی تعقیب مینمایند. ولی این اعتراض – کذب عیان و آشکار است، زیرا چگونه میتوان در مقابل جرم افرادی جداگانه، ولو گناه آنها هم در دادگاه به ثبوت رسیده و تصدیق شده باشد، چاپخانه را تاراج نمود و روزنامه ها را توقیف کرد. باز اگر دولت، تمام حزب بلشویک و خط مشی و نظریات آنرا غیر قانونی اعلام میکرد قضیه صورت دیگری بخود میگرفت. ولی همه میدانند که دولت روسیه آزاد بهیچوجه چنین کاری نمیتوانست بکند و نکرده است.

آنچه بیش از همه جنبه افترا آمیز اتهامات علیه بلشویکها را فاش میکند اینستکه روزنامه های ملاکین و سرمایه داران با هاری تمام بلشویکها را بعلت مبارزه آنان علیه جنگ و بر ضد

ملاکین و سرمایه داران بباد ناسزا می‌گرفتند و علناً طلب می‌کردند بلشویکها بازداشت شوند و مورد تعقیب قرار گیرند و این هنوز در آن زمانی بود که یک اتهام هم برضد یک بلشویک ساخته نشده بود.

مردم خواهان صلحند. و حال آنکه دولت انقلابی روسیه آزاد، بر اساس همان قراردادهای محرمانه ایکه نیکلای دوم تزار سابق با سرمایه داران انگلیس و فرانسه بسته بود تا سرمایه داران روس بتوانند ملتهای غیر را غارت نمایند، مجدداً دست بجنگ غاصبانه زده است. این قراردادهای محرمانه همچنان مکتوم مانده اند. دولت روسیه آزاد با توسل به بهانه های گوناگون گریبان خود را خلاص کرده و تاکنون از پیشنهاد صلح عادلانه بتمام ملل خودداری ورزیده است.

نان نیست. قحطی دوباره فرا میرسد. همه می بینند که سرمایه داران و ثروتمندان خزانه دولت را در مقابل تحویل سیورسات جنگی بیشرمانه می فریبند (اکنون جنگ هر روز برای مردم به بهای ۵۰ میلیون روبل تمام میشود) و سودهای کلان بیسابقه ای در مقابل نرخ های گزاف بجیب میزنند و حال آنکه برای محاسبه جدی تولید محصولات و توزیع آن بین کارگران مطلقاً هیچ اقدامی بعمل نیامده است، سرمایه داران روزبروز گستاخ تر میشوند و کارگران را بیرون میریزند و آنها همگامی دست باین عمل میزنند که مردم از بی کالائی در مضیقه اند.

اکثریت عظیم دهقانان در عده زیادی از کنگره ها با بانگی رسا و بنحوی روشن اعلام داشته اند مالکیت ملاکان را بر زمین بیعدالتی و یغماگری میدانند. و حال آنکه دولتی که خود را انقلابی و دموکراتیک مینامد ماههاست دهقانان را سرمیدواند و با وعده و دفع الوقت فریبشان میدهد. سرمایه داران ماه ها به چرنف وزیر اجازه نمیدادند قانون منع خرید و فروش زمین را انتشار دهد. و هنگامی هم که بالاخره این قانون انتشار یافت، سرمایه داران برضد چرنف دست بتحریكات پلید افترا آمیزی زدند و تاکنون هم آنها ادامه میدهند. گستاخی دولت در امر دفاع از ملاکین بجائی رسیده است که دهقانان را بجرم ضبط «خود سرانه» زمین بدادگاه جلب مینماید.

دهقانان را سرمیدوانند و میکوشند آنها را متقاعد سازند که تا دعوت مجلس مؤسسان صبر کنند. ولی دعوت این مجلس را سرمایه داران کماکان بتعویق میاندازند. اکنون که تحت فشار خواست های بلشویکها این دعوت موکول به سی ام سپتامبر شده است. سرمایه داران آشکارا فریاد میزنند که این مهلت بسیار کوتاه و «غیر عملی» است و خواستار تعویق دعوت مجلس مؤسسانند... متنفذترین اعضاء حزب سرمایه داران و ملاکین یعنی حزب «کادت ها» یا حزب «آزادی مردم» از قبیل پانین علناً موعظه میکنند دعوت مجلس مؤسسان تا خاتمه جنگ بتعویق افتد.

برای دریافت زمین صبر کن تا مجلس مؤسسان تشکیل شود، برای تشکیل مجلس مؤسسان صبر کن تا جنگ خاتمه یابد، برای خاتمه جنگ صبر کن تا پیروزی کامل بدست آید. اینست

نتیجه ای که از این جریان حاصل میشود. سرمایه داران و ملاکین که در دولت اکثریت دارند دهقانان را آشکارا مورد تمسخر قرار داده اند.

۲

حال ببینیم این امر در یک کشور آزاد پس از سرنگون شدن حکومت تزاری چگونه واقع گردید؟ در کشور غیر آزاد، حکومت کنندگان بر مردم شاه و دسته ای ملاک و سرمایه دار و مأمورین دولت هستند که از طرف هیچکس انتخاب نشده اند.

در کشور آزاد فقط کسانی بر مردم حکومت میکنند که از طرف خود مردم برای این کار انتخاب شده اند. هنگام انتخابات، مردم به احزاب تقسیم میشوند و معمولاً هر طبقه از اهالی برای خود حزب جداگانه ای تشکیل میدهد، مثلاً ملاکین، سرمایه داران، دهقانان و کارگران هر کدام حزبی جداگانه تشکیل میدهند. بدینمناسبت در کشورهای آزاد حکومت بر مردم از طریق مبارزه علنی بین احزاب و سازش آزاد آنان با یکدیگر عملی میگردد.

پس از سرنگون شدن حکومت تزاری که در ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۷ انجام گرفت، روسیه تقریباً طی چهار ماه همچون یک کشور آزاد اداره میشود، یعنی از طریق مبارزه علنی احزابی که آزادانه تشکیل شده بودند و بر اساس سازش آزاد میان آنان. برای پی بردن به چگونگی تکامل انقلاب روس بیش از همه لازمست این نکته بررسی شود که احزاب عمده کدامها بوده اند و از منافع چه طبقاتی دفاع مینمودند و مناسبات متقابل آنها چگونه بوده است.

۳

پس از سرنگون شدن حکومت تزاری قدرت دولتی بدست نخستین حکومت موقت افتاد. این حکومت از نمایندگان بورژوازی یعنی سرمایه داران که ملاکین نیز به آنان گرویده بودند، تشکیل شد. حزب «کادت ها»، یعنی حزب عمده سرمایه داران، بعنوان یک حزب حاکمه و دولتی نخستین مقام را دارا بود.

تصادفی نبود که قدرت بدست این حزب افتاد، گرچه کسانی که برضد نیروهای تزاری مبارزه کردند و در راه آزادی خون ریختند، البته سرمایه داران نبودند بلکه کارگران و دهقانان، ملوانان و سربازان بودند. علت اینکه قدرت بدست حزب سرمایه داران افتاد این بود که این طبقه نیروی ثروت، سازمان و معلومات لازم را در اختیار خود داشت. پس از سال ۱۹۰۵ و بویژه در جریان جنگ، طبقه سرمایه داران و ملاکین که به آنها گرویده بودند در روسیه بیش از همه در امر تشکل خود

پیشرفت حاصل نمودند.

حزب کادتها خواه در سال ۱۹۰۵ و خواه از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷، همیشه سلطنت طلب بوده است. پس از پیروزی مردم بر بیدادگری تزاری، این حزب خود را جمهوری خواه اعلام نمود. تجربه تاریخ نشان میدهد که احزاب سرمایه داران، هر وقت مردم بر سلطنت فائق آمده اند همیشه با جمهوری خواه بودن موافقت کرده اند فقط بدین منظور که بتوانند از امتیازات سرمایه داران و فرمانروائی مطلق آنان بر مردم دفاع نمایند.

حزب کادتها در گفتار طرفدار «آزادی مردم» است. ولی در کردار طرفدار سرمایه داران است و بهمین مناسبت هم بلافاصله تمام ملاکین، تمام سلطنت طلبان و تمام افراد باند سیاه بوی گرویدند. برهان اینموضوع مطبوعات و جریان انتخابات است. پس از انقلاب تمام روزنامه های بورژوازی و تمام مطبوعات باند سیاه با کادتها هم آواز گردیدند. تمام احزاب سلطنت طلب، که جرئت برآمد آشکار نداشتند، هنگام انتخابات، مثلاً در پتروگراد، از حزب کادتها پشتیبانی می کردند.

کادتها پس از بدست آوردن حکومت تمام هم خود را مصروف ادامه جنگ غاصبانه و یغماگرانه ای نمودند که تزار نیکلای دوم، در نتیجه عقد قراردادهای سری یغماگرانه با سرمایه داران انگلیس و فرانسه، آغاز نموده بود. بموجب این قراردادها سرمایه داران روس وعده داده شده است که در صورت پیروزی - قسطنطنیه، گالیسی، ارمنستان و غیره را تصرف خواهند نمود. و اما در مقابل مردم دولت کادتها به بهانه جوئی و وعده و وعیدهای پوچ متوسل میشد و حل کلیه مسائلی را که برای کارگران و دهقانان مهم و ضروری بود بدعوت مجلس مؤسسان موکول میکرد بدون آنکه موعده این دعوت را معین نماید.

مردم با استفاده از آزادی مستقلاً به تشکل خویش پرداختند. سازمان عمده کارگران و دهقانان که اکثریت قاطع جمعیت روسیه را تشکیل میدهند، شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان بود. تشکیل این شوراها از همان روزهای انقلاب فوریه آغاز گردید و چند هفته پس از آن در اکثر شهرهای بزرگ روسیه و در بسیاری از شهرستانها همه افراد آگاه و پیشرو طبقه کارگر و دهقان در شوراها گرد آمدند.

شوراها کاملاً آزادانه انتخاب می شدند سازمانهای حقیقی توده های مردم یعنی کارگران و دهقانان بودند. شوراها سازمانهای حقیقی اکثریت عظیم مردم بودند. کارگران و همچنین دهقانان که جامعه سربازی بر تن داشتند، مسلح بودند.

بخودی خود معلومست که شوراها میتوانستند و می بایست تمام قدرت دولتی را بدست خود گیرند. تا زمان دعوت مجلس مؤسسان هیچ قدرت دیگری بجز شوراها نمیبایست در کشور وجود داشته باشد. فقط در آنصورت انقلاب ما میتوانست واقعاً توده ای و واقعاً دموکراتیک باشد. فقط در آنصورت توده های زحمتکش، که واقعاً در راه صلح میکوشند و واقعاً در جنگ اشغالگرانه

ذینفع نیستند، میتوانستند بطور مصمم و استوار آنچنان سیاستی را بموقع اجرا گذارند که هم بجنگ غاصبانه پایان بخشد و هم به صلح منجر گردد. فقط در آنصورت کارگران و دهقانان می توانستند سرمایه داران را، که پولهای هنگفتی «از قبل جنگ» بچنگ آورده و کشور را بویرانی و قحطی کشیده اند، لگام زنند. ولی در شوراها اقلیت نمایندگان از حزب کارگران انقلابی یعنی سوسیال دموکرات های بلشویک که خواستار واگذاری تمام قدرت دولتی به شوراها بودند، پشتیبانی میکردند و حال آنکه اکثریت نمایندگان شوراها از حزب سوسیال دموکراتهای منشویک و حزب اس ارها پشتیبانی مینمودند که با واگذاری قدرت به شوراها مخالف بودند. این احزاب بجای برانداختن حکومت بورژوازی و تعویض آن با حکومت شوراها در پشتیبانی از حکومت بورژوازی و سازش با آن و تشکیل یک حکومت مشترک به آن پافشاری میکردند. این سیاست سازشکاری با بورژوازی که از طرف احزاب اس ار و منشویک یعنی احزابیکه اکثریت مردم به آنها اعتماد داشتند، تعقیب میشد ماهیت اصلی تمام سیر تکامل انقلاب را در جریان ۵ ماهی که از آغاز آن میگذرد تشکیل میدهد.

۴

قبل از همه ببینیم این سازشکاری اس ارها و منشویکها با بورژوازی چگونه انجام پذیرفته و سپس توضیح این کیفیت را که اکثریت مردم به آنان اعتماد میکردند جستجو نماییم.

۵

سازش منشویکها و اس ارها با سرمایه داران، در تمام ادوار انقلاب روس، گاهی بیک شکل و زمانی بشکل دیگر انجام میگرفت.

در همان پایان فوریه سال ۱۹۱۷، همینکه مردم به پیروزی رسیدند و حکومت تزاری سرنگون گردید حکومت موقت سرمایه داران کرنسکی را بعنوان «سوسیالیست» در هیئت خود داخل نمود. در حقیقت کرنسکی هیچگاه سوسیالیست نبود. او فقط ترودویک بود و فقط از مارس سال ۱۹۱۷ «سوسیال رولوسیونر» شد و این هنگامی بود که دیگر این امر خطری نداشت و بیفایده هم نبود. حکومت موقت سرمایه داران بلافاصله کوشید تا بتوسط کرنسکی که معاونت صدر شورای پتروگراد را بعهده داشت، این شورا را وابسته و رام خود سازد. شورا، یعنی سازمانیکه اس ارها و منشویک ها در آن تفوق داشتند باین رام شدن تن در داد بدینمعنی که بلافاصله پس از تشکیل حکومت موقت سرمایه داران، موافقت کرد تا آنجا که این حکومت به وعده خود وفا میکند «از آن

پشتیبانی نماید».

شورا خود را بازرس و کنترل کننده اعمال حکومت موقت میدانست. سران شورا کمیسیونی بنام «کمیسیون تماس» تشکیل داده بودند تا با دولت در تماس و ارتباط باشد. در این کمیسیون تماس، سران اس ارها و منشویکها دائماً با دولت سرمایه داران در مذاکره بودند و بدینطریق در حقیقت حکم وزرای مشاور یا وزرای غیر رسمی را داشتند.

در تمام ماه مارس و تقریباً در تمام آوریل جریان امور بر این منوال بود. سرمایه داران کار را بدفع الوقت و بهانه تراشی میگذراندند تا بدینوسیله فرصت بدست آوردند. حکومت سرمایه داران در تمام این مدت حتی یک گام اندک جدی هم برای گسترش انقلاب برنداشت. این حکومت حتی برای انجام وظیفه مستقیم و بلافاصله خود یعنی فرا خواندن مجلس مؤسسان هم مطلقاً هیچ کاری انجام نداد و این مسئله را در قبال سازمانهای محلی طرح ننمود و حتی یک کمیسیون مرکزی هم برای تهیه مقدمات این مسئله تشکیل نداد. تمام همش مصروف یک چیز بود و آن اینکه در خفا قراردادهای بین المللی یغماگرانه ای را که تزار با سرمایه داران انگلیس و فرانسه بسته بود تجدید نماید، سیر انقلاب را با احتیاط هر چه بیشتر و هر چه نامشهودتر ترمز نماید، مرتباً وعده دهد ولی هیچیک را ایفا نکند. اس ارها و منشویکها در «کمیسیون تماس» نقش احمقانی را بازی میکردند که عبارت پرطمطراق، وعد و وعید و «ناشتائی» بخورد آنها میدهند. اس ارها و منشویکها درست نظیر کلاغ قصه مشهور در دام چاپلوسی افتادند و اقوال سرمایه داران را مبنی براینکه برای شوراها ارزش فوق العاده ای قائلند و قدمی بدون آنها بر نمیدارند با لذت کامل گوش میدادند.

ولی در حقیقت امر زمان میگذشت و حکومت سرمایه داران برای انقلاب مطلقاً هیچ کاری انجام نداد و در اثناء این مدت فرصتی یافت تا علیه انقلاب قراردادهای سری یغماگرانه را تجدید یا بعبارت صحیحتر آنها را تأیید کند و بوسیله مذاکرات تکمیلی بهمان درجه سری با دیپلماتهای امپریالیسم انگلیس و فرانسه، بدانها «جانی تازه دهد». در اثنای این مدت این حکومت فرصت یافت علیه انقلاب یک سازمان ضد انقلابی از ژنرالها و افسران ارتش داخل در عملیات جنگی شالوده ریزی نماید (یا حداقل موجبات نزدیک شدن آنها را فراهم سازد). این حکومت فرصت یافت علیه انقلاب به متشکل ساختن صاحبان صنایع و فابریکها و کارخانه ها پردازد که در زیر فشار کارگران مجبور به گذشت های پی در پی بودند ولی در عین حال شروع به کارشکنی در تولید کرده و زمینه میچیدند تا در اولین فرصت مناسب، تولید را متوقف سازند.

ولی امر تشکل کارگران و دهقانان پیشرو در شوراها پیوسته به پیش میرفت. بهترین افراد طبقات ستمکش حس میکردند که دولت علی رغم سازش خود با شورای پطروگراد و علی رغم سخنان پر آب و تاب کرنسکی و باوجود «کمیسیون تماس» همان دشمن مردم و انقلاب، باقی

مانده است. توده ها حس می‌کردند که اگر مقاومت سرمایه داران درهم شکسته نشود موضوع صلح، آزادی و انقلاب ناگزیر با ناکامی مواجه خواهد شد. ناشکیبی و خشم توده ها افزایش می یافت.

۶

۲۰-۲۱ آوریل پیمانۀ شکیب توده ها لبریز شد. جنبش بطور خود بخود و بی آنکه کسی آنرا تدارک ببیند شعله ور گردید. این جنبش با چنان شدتی علیه حکومت متوجه بود که حتی یک هنگ مسلح بطرف قصر مارینسکی حرکت کرد تا وزراء را بازداشت نماید. همه برای العین دیدند که حکومت نمیتواند پای برجا ماند. شوراها میتوانند (و می بایست) حکومت را بدست خود گیرند بدون آنکه از طرف کسی به کوچکترین مقاومتی برخورد نمایند. ولی بجای این عمل، اس ارها و منشویکها از حکومت در حال سقوط سرمایه داران پشتیبانی کردند و با سازش با این حکومت وضع خود را بیش از پیش وخیم ساختند و گامهای محکمتری برداشتند که انقلاب را بسوی فنا می کشید.

انقلاب تمام طبقات را با چنان تندی و اساسمندی می آموزد که نظیر آن در مواقع عادی و صلح آمیز دیده نمیشود. سرمایه داران که در امور مبارزه طبقاتی و سیاست از همه متشکل تر و آزموده ترند از دیگران تندتر تعلیم گرفتند. آنها وقتی موقعیت حکومت را سست بنیان یافتند بشیوه ای متوسل شدند که سرمایه داران سایر کشورها پس از سال ۱۸۴۸ دهها سال تمام برای تحمیق و تفرقه و تضعیف کارگران آنرا بکار می بستند. این شیوه، تشکیل کابینه عمومی باصطلاح «ائتلافی» با متحده ایست مرکب از نمایندگان بورژوازی و فراریان سوسیالیسم.

سرمایه داران کشورهای نظیر انگلستان و فرانسه که مدتهاست در آنجا آزادی و دموکراسی در کنار جنبش انقلابی کارگری وجود دارد بارها و با موفقیت فراوان این شیوه را بکار بسته اند. سران «سوسیالیست» وقتی وارد کابینه های بورژوازی میشدند همواره نقش آدمک ها و عروسک ها و ساتری را برای سرمایه داران و ابزاری را برای فریب کارگران بازی می‌کردند. سرمایه داران «دموکرات و جمهوریخواه» روسیه نیز همین شیوه را بکار بستند. اس ارها و منشویکها فوراً به تحمیق تن در دادند و ششم ماه مه تشکیل کابینه «ائتلافی» با شرکت چرنف، تسره تلی و شرکاء عملی شد.

ابلهان احزاب اس ار و منشویک که خودپسندانه غرق در انوار جاه و جلال وزارتی سران خویش بودند از شادی در پوست نمی گنجیدند. سرمایه داران دست شمع بهم می سودند زیرا موفق شدند در وجود «سران شوراها» برای خود دستیارانی برضد مردم پیدا کنند و از آنها وعده بگیرند تا از

«عملیات تعرضی در جبهه» یعنی تجدید جنگ یغماگرانه امپریالیستی که متوقف شده بود پشتیبانی نمایند. سرمایه داران از تمام زبونی توأم با تفرعن این پیشوایان آگاه بودند و میدانستند که وعد و وعیدهای بورژوازی در مورد کنترل تولید و حتی مرتب کردن آن و نیز در مورد سیاست صلح و غیره هرگز جامه عمل بخود نخواهد پوشید.

همینطور هم شد. مرحله دوم تکامل انقلاب از ششم ماه مه تا ۹ یا تا ۱۸ ژوئن صحت نظر سرمایه داران را در مورد سهولت تحقیق اس ارها و منشویکها تأیید نمود.

طی مدتی که په شه خونف و اسکوبلف با عبارت پردازیهای پرطمطراق خود مبنی براینکه صددرصد سوده‌های سرمایه داران از آنها گرفته خواهد شد و «مقاومت آنان درهم شکسته شده» و غیره و غیره خود و مردم را فریب میدادند - سرمایه داران به تحکیم مواضع خود مشغول بودند. طی این مدت هیچ و مطلقاً هیچ اقدامی در عمل برای لگام زدن بر سرمایه داران نشد. گریزندگان از سوسیالیسم که به وزارت رسیده بودند، حکم ماشینه‌های گویائی را برای گمراه ساختن طبقات ستمکش داشتند و حال آنکه تمام دستگاه اداری عملاً در دست بوروکراسی (مستخدمین ادارات) و بورژوازی باقیمانده بود. پالچینسکی کذائی معاون وزارت پیشه و هنر نماینده نمونه واری از این دستگاه بود که از هر اقدامی برضد سرمایه داران جلوگیری مینمود. وزراء به پرچانگی مشغول بودند و اوضاع بحال سابق باقیمانده بود.

بورژوازی بخصوص از تسره تلی وزیر برای مبارزه برضد انقلاب استفاده میکرد. وقتیکه انقلابیون کرونشئات در بی پروائی کار را بجائی رساندند که کمیسر منصوب شده را معزول نمودند، تسره تلی برای «برقراری آرامش» به کرونشئات اعزام گردید. بورژوازی در روزنامه های خود برضد کرونشئات دست به تبلیغات فوق العاده پرهیاهو و کین جویانه و سبانه ای زد که سراپا پر از دروغ و افترا و تحریک بود و در آن کرونشئات را به تمایل «جدائی از روسیه» متهم میساخت و این لاطائلات و مهملاتی نظیر آنرا بهزار زبان تکرار میکرد و بدینطریق خرده بورژوازی و افراد کوته بین را بوحشت میانداخت. تسره تلی - این نمونه وارترین نماینده کوته بینان کودن و وحشت زده «با وجدانی پاکتر» از همه بدام تحریک بورژوازی می افتاد و از همه با حرارت تر کرونشئات را «سرکوب و منقاد میساخت» و در این کار به نقش خود یعنی نوکری بورژوازی ضد انقلابی پی نمی برد و بدینطریق آلت اجرای چنان «سازشی» با کرونشئات انقلابی بود که در نتیجه آن کمیسر کرونشئات دیگر بطور ساده از طرف دولت منصوب نمیشد بلکه در محل انتخاب می گردید و مورد تصویب دولت قرار میگرفت. باری گریزندگان از سوسیالیسم که به بورژوازی گرویده و به وزارت رسیده بودند وقت خود در اطراف اینقبیل صلح و مصالحه های اسفناک صرف میکردند.

هرجا وزیر بورژوا قادر نبود در برابر کارگران انقلابی یا در شوراها، دفاع از حکومت را بعهده بگیرد، وزرای «سوسیالیست» یعنی اسکوبلف، تسره تلی، چرنف و غیره پدیدار میشدند (یا بعبارت

دیگر از طرف بورژوازی اعزام میگردیدند) و با کمال درستی وظیفه بورژوائی را انجام میدادند و با تقلاء کامل ضمن دفاع از کابینه، سرمایه داران را تبرئه میکردند و مردم را با تکرار وعده و وعده و فقط وعده و با توصیه انتظار و انتظار و انتظار تحمیق مینمودند.

وقت چرنف وزیر بیشتر به چانه زدن با همکاران بورژوازش صرف میشد: درست تا ماه ژوئیه یعنی تا «بحران حکومتی» جدید که پس از جنبش ۳-۴ ژوئیه آغاز شده بود و تا خروج کادتها از کابینه، تمام وقت چرنف وزیر صرف یک کار مفید و جالب توجه و عمیقاً توده ای بود که عبارت بود از «متقاعد ساختن» همکاران بورژوای خود و برسر انصاف آوردن آنان برای آنکه حداقل با منع معاملات خرید و فروش زمین موافقت نمایند. اجراء این منع به باشکوه ترین طرزى در کنگره (شورای) کشوری نمایندگان دهقانان روسیه در پتروگراد بدهقانان وعده داده شده بود. ولی وعده مزبور همچنان وعده باقی ماند. چرنف نه در ماه مه و نه در ماه ژوئن نتوانست این وعده را اجرا کند تا اینکه موج انقلابی حاصله از انفجار خودبخودی ۳-۴ ژوئیه که با خروج کادتها از کابینه مقارن بود امکان اجراء این اقدام را فراهم ساخت. ولی در آنموقع نیز این اقدام جنبه منفرد داشت و قادر نبود به مبارزه ای که دهقانان برسر زمین با ملاکین مینمودند بنحوی جدی بهبود بخشد.

در اینموقع کرنسکی «دموکرات انقلابی»، عضو نو رسیده حزب سوسیال رولوسیونرها، وظیفه ضد انقلابی و امپریالیستی تجدید جنگ امپریالیستی یغماگرانه را که گوچکف مورد تنفر مردم نتوانسته بود انجام دهد با موفقیت و بطرزى درخشان در جبهه بانجام میرساند. او سرمست شیوائی سخنان خود بود، امپریالیست ها که با او نظیر مهره ای در عرصه شطرنج بازی میکردند اسپند برایش در آتش میریختند، او را میستودند و از او بتی میساختند و همه اینها بخاطر آن بود که کرنسکی از دل و جان سرمایه داران خدمت میکرد و در اقناع «ارتش انقلابی» برای تجدید جنگ می کوشید، همان جنگی که منظور از آن اینستکه قراردادهای منعقد شده بین تزار نیکلای دوم و سرمایه داران انگلیس و فرانسه عملی گردد و قسطنطنیه و لووف و ارزنت الروم و طرابوزان بتصرف سرمایه داران روس در آید.

بدین منوال دومین مرحله انقلاب روس که از ششم مه تا ۹ ژوئن بطول انجامید بسر رسید. بورژوازی ضد انقلابی قوت گرفت و در ظل حمایت و مدافعه وزراء «سوسیالیست» تحکیم یافت و مقدمات تعرض را هم بر ضد دشمن خارجی و هم بر ضد دشمن داخلی یعنی کارگران انقلابی فراهم ساخت.

نمودار متشکلی از ناخرسندی روز افزون و برآشفتگی توده ها باشد. سران اس ار و منشویک که در سازش با بورژوازی سر در گم شده و پای بند سیاست امپریالیستی تعرض گردیده بودند، وقتی احساس کردند نفوذ خود را بین توده ها از دست میدهند هراسناک شدند. زوزه ای همگانی برضد تظاهرات برخاست و این بار دیگر کادتهای ضد انقلابی نیز با اس ارها و منشویکها یکی شده بودند. تحت رهبری آنها و در نتیجه سیاست سازشکاری آنها با سرمایه داران، چرخش توده های خرده بورژوازی برای اتحاد با بورژوازی ضد انقلابی کاملاً مشخص گردید و با وضوح حیرت آوری مشهود شد. اینجاست اهمیت تاریخی بحران ۹ ژوئن و مفهوم طبقاتی آن.

بلشویکها تصمیم برپا داشتن تظاهرات را فسخ کردند، زیرا بهیچوجه نمیخواستند در چنین لحظه ای کارگران را علیه نیروهای متحد کادتها، اس ارها و منشویکها به نبردی مایوسانه بکشانند. ولی اس ارها و منشویکها، به قصد اینکه ولو اندکی هم شده بقایای اعتماد توده ها را حفظ کنند مجبور شدند روز ۱۸ ژوئن را روز تظاهرات عمومی اعلام دارند. بورژوازی از فرط خشم سر از پای نمیشناخت زیرا بحق شاهد نوسان دموکراسی خرده بورژوازی بجانب پرولتاریا بود و بدینمناسبت تصمیم گرفت با تعرض در جبهه، عمل دموکراسی را فلج سازد.

در حقیقت هم حادثه روز ۱۸ ژوئن موجب شد که شعارهای پرولتاریای انقلابی یعنی شعارهای بلشویسم در بین توده های پتروگراد به پیروزی شگرف و درخشانی نائل آید. روز ۱۹ ژوئن بورژوازی و کرنسکی بوناپارتیست(۱۱*) تعرض در جبهه را که در همان روز ۱۸ ژوئن آغاز شده بود رسماً اعلام داشت.

این تعرض در حقیقت امر تجدید جنگ یغماگرانه ای بود که علی رغم اراده اکثریت زحمتکشان بنفع سرمایه داران انجام میگرفت. بدینجهت تعرض مزبور ناگزیر از یکطرف با تقویت فراوان شوینیسم و انتقال قدرت نظامی (و بنابراین ایضاً قدرت دولتی) بدست دار و دسته ارتشی بوناپارتیستها و از طرف دیگر با انتقال به مرحله اعمال فشار بر توده ها و تعقیب انترناسیونالیستها و منع آزادی تبلیغات و توقیف و تیرباران مخالفین جنگ توأم بود.

اگر ششم ماه مه، اس ارها و منشویکها را با ریسمانی به ارابه پیروزی بورژوازی بست، نوزدهم ژوئن آنها را بمثابة چاکران سرمایه داران با زنجیری باین ارابه مقید ساخت.

خشم توده ها که در نتیجه تجدید جنگ یغماگرانه بوجود آمده بود طبیعتاً با سرعت و شدتی بیش از پیش فزونی یافت. ۳ تا ۴ ژوئیه آتشفشان خشم توده ها منفجر گردید. بلشویکها میکوشیدند جلوی این انفجار را بگیرند و بدیهی است مجبور بودند تمام مساعی خود را بکار بزنند

تا این انفجار را به بهترین طرزی متشکل سازند.

اس ارها و منشویکها همچون غلامان بورژوازی و آنهم غلامانی که پایشان در کند و زنجیر مولایانست با همه چیز موافقت میکردند. هم با وارد نمودن سپاهیان ارتجاعی به پطروگراد، هم با برقراری مجدد مجازات اعدام، هم با خلع سلاح کارگران و سپاهیان انقلابی و هم با بازداشت و تعقیب و نیز توقیف بدون محاکمه روزنامه ها. قدرت حاکمه ای که بورژوازی در داخل دولت نمیتوانست بطور تام و تمام آنرا بکف آورد و شوراها هم نمیخواستند آنرا در دست گیرند بدست دار و دسته ارتشی ها یعنی بناپارتیستها افتاد که البته مورد پشتیبانی کامل کادتها و باندهای سیاه و ملاکین و سرمایه داران بودند.

پله به پله سقوط انجام میگرفت. اس ارها و منشویکها که یک بار بسریشب سازشکاری با بورژوازی پای گذاشته بودند لاجرم آنقدر در این سرایشب در غلطیدند تا بقعر آن سقوط نمودند. ۲۸ فوریه در شورای پطروگراد وعده دادند بطور مشروط از حکومت بورژوازی پشتیبانی نمایند؛ ششم مه با ابراز موافقتی که نسبت به آغاز تعرض نمودند، این حکومت را از ورشکست نجات دادند و بدینطریق به خادم و مدافع آن تبدیل شدند. ۹ ژوئن به بورژوازی ضد انقلابی پیوستند و در کارزار کین جوئی سبانه و دروغ بستن و بهتان گفتن به پرولتاریای انقلابی شرکت جستند؛ ۱۹ ژوئن اقدام به تجدید جنگ یغماگرانه را تصویب نمودند. سوم ژوئیه با فراخواندن سپاهیان ارتجاعی موافقت کردند؛ و این آغاز احاله قطعی قدرت حاکمه به بوناپارتیست ها بود. پله به پله سقوط انجام میگرفت.

این سرانجام ننگین احزاب اس ارها و منشویک ها تصادفی نبوده بلکه نتیجه وضع اقتصادی صاحبکاران کوچک یعنی خرده بورژوازی است که تجربه اروپا بارها آنرا به ثبوت رسانده است.

مسلماً هر کس دیده است چگونه صاحبکاران خرده پا تقلا دارند و جوش و جلا میزنند تا «برای خود آدمی بشوند» به کارفرمای واقعی بدل گردند و به مقام یک ارباب «پروپا قرص» یعنی به مقام بورژوازی ارتقاء یابند. تا زمانی که سرمایه داری حکمفرماست صاحبکار خرده پا چاره دیگری ندارد جز اینکه یا خود را به مقام سرمایه داران برساند (چیزی که در بهترین حالات از هر صد نفر صاحبکار کوچک برای یک نفر میسر است) یا اینکه به مرحله صاحبکاران ورشکسته یعنی نیمه پرولتارها سقوط نماید و سپس به پرولتار مبدل گردد. در سیاست نیز عین این قضیه صادق است: دموکراسی خرده بورژوازی و بخصوص سران آن به بورژوازی گرایش دارند. سران دموکراسی خرده بورژوازی توده های خود را با وعده و وعید و اطمینان به امکان سازش با سرمایه داران بزرگ

تسکین می‌دهند و در بهترین حالات از سرمایه داران برای قشر فوقانی کم عده توده های زحمتکش گذشتهای ناچیز بسیار کوتاه مدتی میگیرند. ولی این دموکراسی خرده بورژوازی در کلیه مسائل قطعی و مهم همیشه دنباله بورژوازی بوده و بشکل زائده ناتوان آن و آلت مطیعی در دست سلاطین سرمایه مالی عرض وجود نموده است. تجربه انگلستان و فرانسه بارها این حقیقت را تأیید کرده است.

تجربه انقلاب روس از فوریه تا ژوئیه سال ۱۹۱۷ هنگامیکه حوادث بویژه تحت تأثیر جنگ امپریالیستی و بحران کاملاً عمیق ناشی از آن با سرعت خارق العاده ای بسط می یافت، اصل قدیمی مارکسیستی را در باره ناستواری خرده بورژوازی با روشنی و وضوح شگرفی تأیید نمود. درس انقلاب روس: توده های زحمتکش برای نجات از منگنه آهنین جنگ و گرسنگی و اسارت ملاکین و سرمایه داران راه دیگری ندارند جز اینکه پیوند خود را با احزاب اس ار و منشویک بکلی بگسلند و از نقش خائنانه آنها آگاهی کامل یابند، از هرگونه سازشکاری با بورژوازی استنکاف ورزند و بطور قطعی به کارگران انقلابی بگروند. فقط کارگران انقلابی، در صورت برخورداری از پشتیبانی دهقانان تهیدست قادرند مقاومت سرمایه داران را در هم شکنند و مردم را به تحصیل بلاعوض زمین، به آزادی کامل، به پیروزی بر گرسنگی، به پیروزی بر جنگ و به صلح عادلانه و پایدار برسانند.

پسگفتار

این مقاله بطوریکه از متن آن معلوم است در پایان ژوئیه نوشته شده است. جریان انقلاب طی ماه اوت مطالب مندرجه در این مقاله را کاملاً تأیید نمود. سپس در پایان ماه اوت شورش کورنیلف (۲۳۲) چرخش جدیدی در انقلاب ایجاد نمود و آشکارا به تمام مردم نشان داد که کادتها به اتفاق ژنرالهای ضد انقلابی میکوشند شوراها را بر هم زنند و رژیم سلطنت را از نو مستقر سازند. اینکه تا چه اندازه چرخش جدید انقلاب نیرومند است و آیا خواهد توانست به سیاست هلاکت بار سازشکاری با بورژوازی خاتمه دهد یا نه، موضوعی است که آینده نزدیک نشان خواهد داد...

ن. لنین

۶ سپتامبر سال ۱۹۱۷

(۱۰*) حفظ وضع موجود؛ در اینجا یعنی حفظ وضع قبل از جنگ. ه. ت.
(۱۱*) بوناپارتم (بنام بناپارته‌ها دو امپراطور فرانسه) بحکومتی اطلاق میشود که میکوشد خود را مستقل از هر حزبی وانمود سازد، در حالیکه از مبارزه بین‌هایت شدید بین احزاب سرمایه داران و کارگران استفاده مینماید. یک چنین حکومتی که عملاً سرمایه داران خدمت میکنند بیش از همه کارگران را با وعده و وعیده و صدقه های ناچیز فریب میدهد.

* توضیحات

(۲۱۸) هفتمین کنفرانس کشوری (آوریل) حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه از ۲۴ تا ۲۹ آوریل (۷-۱۲ مه) سال ۱۹۱۷ در پتروگراد برپا بود. در کنفرانس ۱۳۳ نماینده با رأی قطعی و ۱۸ نماینده با رأی مشورتی بنماینده‌گی از طرف ۸۰ هزار عضو حزب حضور داشتند. این کنفرانس نخستین کنفرانس علنی بلشویکها بود که اهمیت کنگره حزبی داشت.

لنین درباره کلیه مسائل اساسی دستور روز کنفرانس سخنرانیها و نطقهائی نمود. کنفرانس طرح قطعنامه های لنینی را در باره جنگ، در باره روش نسبت به حکومت موقت، در باره لحظه فعلی، در باره تجدید نظر در برنامه حزبی، در باره مسئله ارضی، در باره اتحاد انترناسیونالیستها برضد بلوک دفاع طلبانه خرده بورژوائی، درباره شوراهای، درباره مسئله ملی و در باره پیشنهاد بورگنورگ، تصویب کرد.

استالین در کنفرانس مزبور در دفاع از قطعنامه لنین در باره لحظه فعلی و درباره مسئله ملی سخنرانی کرد. لنین و استالین خط مشی منشویکی تسلیم طلبانه کامنف و ریکف را که در کنفرانس برضد انقلاب سوسیالیستی سخن گفتند، فاش ساختند و نظریات پیاتاگوف را که با سیاست حزب درباره مسئله ملی مخالفت میورزید و از همان سالهای جنگ باتفاق بوخارین خط مشی ناسیونال شوینیستی را تعقیب مینمود، مورد انتقاد بی امانی قرار دادند. پیاتاگوف و بوخارین مخالف حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بودند. لنین نطق زینوویف را که برله همکاری بلشویکها با سیمروالدیها و علیه تأسیس انترناسیونال نوین، کمونیستی بود جداً تقبیح کرد.

کنفرانس آوریل تزه‌های آوریل لنین را مبنای کار خود قرار داد، خط مشی حزب را در باره کلیه مسائل اساسی انقلاب معین نمود و حزب را به مبارزه در راه فرا رویاندن انقلاب بورژوا – دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی سوق داد. (برای اطلاع از اهمیت کنفرانس آوریل رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی» چاپ مسکو ص

(۲۱۹) نخستین کنگره کشوری نمایندگان دهقانان روسیه از ۴ تا ۲۸ ماه مه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد برپا بود. در این کنگره ۱۱۱۵ نماینده از استانهای مختلف و واحدهای ارتش شرکت داشتند. بلشویکها در کارهای کنگره فعالانه شرکت داشتند و سیاست امپریالیستی حکومت موقت بورژوازی و سازشکاری منشویکها و اس ارها را افشا میکردند. ولی کثرت اس ارها عامل تعیین کننده خصلت کلیه تصمیمات گردید. کنگره سیاست حکومت موقت بورژوازی و دخول «سوسیالیستها» به حکومت موقت را تأیید و تصدیق نمود و برله ادامه جنگ «تا پیروزی نهائی» و تعرض در جبهه اظهار نظر کرد. کنگره با واگذاری بی درنگ زمینهای ملاکین به دهقانان مخالفت ورزید و حل مسئله زمین را به مجلس مؤسسان موکول نمود.

(۲۲۰) نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه از ۳ تا ۲۴ ژوئن (از ۱۶ ژوئن تا ۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷ در پتربورگ برپا بود. در کنگره بیش از یک هزار نماینده حضور داشتند. بلشویکها که در این هنگام در شوراها در اقلیت بودند ۱۰۵ نماینده داشتند. اس ارها و منشویکها در کنگره اکثریت داشتند. در دستور کنگره مسائل زیر قرار داشت: روش نسبت به حکومت موقت، درباره جنگ، در باره تدارک مجلس مؤسسان و غیره. لنین در این کنگره راجع به روش نسبت به حکومت موقت و در باره جنگ سخنرانی کرد. بلشویکها در باره کلیه مسائل اساسی قطعنامه هائی از خود پیشنهاد کردند و خصلت امپریالیستی جنگ و مهلک بودن سازشکاری با بورژوازی را افشا ساختند و انتقال کلیه قدرت حاکمه را بدست شوراها خواستار شدند. کنگره در تصمیمات خود از حکومت موقت پشتیبانی کرد، تعرض ارتش روس را در جبهه که این دولت موجبات آنرا فراهم میساخت تأیید نمود و با انتقال قدرت حاکمه به شوراها مخالفت ورزید.

(۲۲۱) لیاخف - سرهنگ ارتش تزاری و فرمانده نیروهای روس بود که در سال ۱۹۰۸ انقلاب بورژوازی ایران را سرکوب کرد. منظور لنین از ذکر سیاست لیاخف، سرکوبی جنبش انقلابی و نهضت آزادیبخش ملی بوسیله حکومت تزاری است.

(۲۲۲) منظور روزنامه یومیه «ایزوستیا، ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد» است که از ۲۸ فوریه (۱۳ مارس) سال ۱۹۱۷ آغاز انتشار نهاد. بعد از تشکیل کمیته اجرائیه مرکزی شورای نمایندگان کارگران و سربازان در نخستین کنگره شوراهای کشوری روسیه، این روزنامه به ارگان کمیته اجرائیه مرکزی تبدیل شد و از یکم - (۱۴) اوت سال ۱۹۱۷ (از شماره ۱۳۲) تحت عنوان «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی و شورای نمایندگان کارگران و سربازان» منتشر شد. روزنامه در تمام این مدت در دست منشویکها و اس ارها بود و برضد حزب بلشویک مبارزه آتشینی میکرد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ پس از دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه «ایزوستیا» ارگان رسمی حکومت شوروی شد و در ماه مارس ۱۹۱۸ بمناسبت انتقال کمیته

کشوری اجرائیه مرکزی و شورای کمیسرهای ملی از پتروگراد به مسکو این روزنامه نیز در مسکو نشر یافت.

(۲۲۳) «نویا ژیزن» - روزنامه یومیه دارای خط مشی منشویکی ارگان گروه سوسیال دموکراتهای باصطلاح «انترناسیونالیست» بود و منشویکهای طرفدار مارتف و معدودی روشنفکر دارای نظریات نیمه منشویکی را متحد میکرد. گروه «نویا ژیزن» دائماً بین سازشکاران و بلشویکها در نوسان بود.

«نویا ژیزن» از آوریل سال ۱۹۱۷ در پتروگراد انتشار یافت. این روزنامه پس از انقلاب اکتبر روش خصمانه ای نسبت به حکومت شوروی در پیش گرفت و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ توقیف گردید.

(۲۲۴) منظور لنین گذرنامه ای است که میبایست از طرف حکومت انگلیس برای مسافرت به روسیه به رمزی ماکدونالد لیدر حزب مستقل کارگر انگلیس داده شود. نامبرده از طرف سران منشویکها به روسیه دعوت شده بود. مسافرت ماکدونالد صورت نگرفت.

(۲۲۵) بیانیه شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد تحت عنوان «خطاب به مردم تمام جهان» در جلسه ۱۴- (۲۷) مارس سال ۱۹۱۷ این شورا تصویب شد و فردای آن روز در روزنامه های مرکزی درج گردید. سران اس ار - منشویک تحت فشار توده های انقلابی که خواستار خاتمه جنگ بودند، مجبور شدند این بیانیه را تصویب کنند.

بیانیه مزبور زحمتکشان کشورهای محارب را به مبارزه در راه صلح دعوت مینمود. ولی این بیانیه خصلت غارتگرانه جنگ را افشا نمیکرد و اقدامات عملی مبارزه در راه صلح را مطرح نمیساخت و بدینسان ادامه جنگ امپریالیستی از طرف حکومت موقت بورژوازی را موجه جلوگر مینمود.

(۲۲۶) در ماه ژوئن سال ۱۹۱۷ ایتالیا آلبانی را اشغال نمود و نیروهای فرانسه و انگلیس یک سلسله از شهرهای یونان را اشغال کردند. قسمت شمالی و مرکزی ایران در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) تحت اشغال نیروهای روس و قسمت جنوبی آن تحت اشغال نیروهای انگلیسی بود.

(۲۲۷) منظور اظهاریه بوروی فراکسیون بلشویکها و بوروی متحده سوسیال دموکراتها و انترناسیونالیستها در نخستین کنگره شوروی کشور روسیه است. در این اظهاریه طلب میشد موضوع تعرض در جبهه که حکومت موقت در تدارک آن بود در ماده اول دستور روز کنگره قرار گیرد. در اظهاریه خاطرنشان شده بود که این تعرض از طرف ماگناتهای متحده امپریالیسم تحمیل شده و محافل ضدانقلابی روسیه امیدوارند بدینطریق قدرت حاکمه را در دست گروههای نظامی - دیپلوماسی و سرمایه داران متمرکز سازند و به مبارزه انقلابی در راه صلح و مواضعی که

دموکراسی روس بدست آورده است ضربه وارد سازند. این اظهاریه طبقه کارگر، ارتش و دهقانان را از خطریکه بر فراز کشور بال گسترده بود برحذر داشت و از کنگره دعوت نمود بیدرنگ بدفع هجوم ضد انقلابی پردازند.

(۲۲۸) «دلو نارد» - روزنامه یومیه، ارگان حزب اس ارها بود که از مارس سال ۱۹۱۷ تا ژوئن سال ۱۹۱۸ تحت عناوین گوناگون در پتربورگ انتشار می یافت. این روزنامه در اکتبر سال ۱۹۱۸ در شهر سامارا (سه شماره) و در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو (ده شماره) تجدید انتشار یافت. روزنامه در همانزمان بجرم فعالیت ضد انقلابی توقیف گردید.

(۲۲۹) منظور لنین تظاهرات ۳-۴ (۱۶-۱۷) ژوئیه سال ۱۹۱۷ در پتروگراد است، روز ۳- (۱۶) ژوئیه در ناحیه ویبورگ برضد حکومت موقت تظاهرات خودبخودی آغاز گردید. نخست هنگ یک مسلسل پیا خاست. واحدهای ارتشی دیگر و کارگران فابریکها و کارخانه ها نیز بوی پیوستند. تظاهرات مزبور خطر این را دربرداشت که به قیام مسلحانه برضد حکومت موقت تبدیل گردد.

حزب بلشویکها در این لحظه مخالف قیام مسلحانه بود زیرا عقیده داشت که بحران انقلابی هنوز به نضج خود نرسیده است و ارتش و استانهای کشور برای پشتیبانی از قیام پایتخت هنوز آماده نیستند. جلسه کمیته مرکزی که در ۳- (۱۶) ژوئیه در ساعت ۴ بعد از ظهر با شرکت کمیته پتروگراد و سازمان جنگی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه تشکیل شده بود، تصمیم گرفت از قیام خودداری ورزد. دومین کنفرانس شهری بلشویکهای پتروگراد نیز که در این لحظه جریان داشت همین تصمیم را اتخاذ نمود. نمایندگان کنفرانس به کارخانه ها و بخشها اعزام شدند تا توده ها را از تظاهرات باز دارند. ولی با تمام این احوال تظاهرات آغاز گردید و جلوگیری از آن دیگر امکان پذیر نبود.

کمیته مرکزی باتفاق کمیته پتروگراد و سازمان جنگی، دیر هنگام شب ۳- (۱۶) ژوئیه تصمیم گرفت در تظاهرات شرکت کند تا بدینطریق به آن جنبه صلح آمیز متشکلی بدهد. لنین در این موقع در پتروگراد نبود ولی پس از اطلاع از حوادث، صبح ۴- (۱۷) ژوئیه به پتروگراد آمد. در تظاهرات ۴- (۱۷) ژوئیه بیش از ۵۰۰ هزار نفر شرکت کردند. تظاهرات تحت شعار اساسی بلشویکها: «همه قدرت بدست شوراها!» انجام گرفت.

دسته های یونکر و افسران با اطلاع و موافقت کمیته اجرائیه مرکزی اس ارها و منشویکها بمقابله علیه تظاهرات صلح آمیز کارگران و سربازان فرستاده شدند و تظاهر کنندگان را مورد شلیک قرار دادند. واحدهای ضد انقلابی برای سرکوب جنبش انقلابی از جبهه احضار شدند.

کمیته مرکزی شب ۴- (۱۷) ژوئیه تصمیم به موقوف نمودن تظاهرات گرفت. نیمه شب آنروز لنین به هیئت تحریریه «پراودا» رفت که شماره یومیه روزنامه را از نظر بگذراند. نیم ساعت بعد از خروج لنین از هیئت تحریریه دسته های یونکر و قزاقها اداره روزنامه را تاراج کردند. منشویکها و

اس ارها عملاً شریک و دستیار جلادان ضد انقلابی بودند و پس از سرکوب تظاهرات باتفاق بورژوازی به حزب بلشویک حمله ور شدند. روزنامه های «پراودا»، «سالداتسکایا پراودا» و سایر روزنامه های بلشویکی از طرف حکومت موقت توقیف شدند. بازداشت های توده ای، تفتیش و قتل و غارت یهودیان آغاز گردید و واحدهای انقلابی پادگان پتروگراد را از پایتخت بیرون بردند و به جبهه اعزام داشتند.

پس از حوادث ژوئیه قدرت حاکمه در کشور تماماً بدست حکومت موقت ضد انقلابی افتاد. شوراها فقط زائده ناتوان این حکومت شدند. قدرت حاکمه دوگانه پایان رسید. دوران صلح آمیز انقلاب بسر رسید. وظیفه تدارک قیام مسلحانه برای سرنگون ساختن حکومت موقت در برابر بلشویکها قرار گرفت.

(۲۳۰) کاونیاک. ژنرال فرانسوی و وزیر جنگ وقت که در ژوئن سال ۱۸۴۸ کارگران قیام کننده پاریس را وحشیانه قتل عام نمود.

(۱۳۱) «پراودا» - روزنامه یومیه علنی بلشویکی. این روزنامه ابتدا در پتربورگ منتشر میشد. در آوریل سال ۱۹۱۲ بدستور لنین و به ابتکار استالین تأسیس گردید.

استالین میگوید: «تأسیس «پراودا» در سال ۱۹۱۲ شالوده ای بود برای پیروزی بلشویم در سال ۱۹۱۷».

در جریان دو سال و اندی پس از انتشار نخستین شماره «پراودا» (۲۲ آوریل (۵ مه) سال ۱۹۱۲) حکومت تزاری این روزنامه را هشت بار توقیف کرد ولی روزنامه با عناوین دیگری انتشار خود را ادامه میداد. در آستانه جنگ جهانی یعنی در ۸- (۲۱) ژوئیه سال ۱۹۱۴ روزنامه توقیف شد.

پس از انقلاب فوریه (۵- (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷) «پراودا» مجدداً بعنوان ارگان مرکزی حزب بلشویک شروع بانتشار نمود.

استالین در ۵- (۱۸) مارس سال ۱۹۱۷ در پلنوم بوروی کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات (ب) روسیه به عضویت هیئت تحریریه «پراودا» برگزیده شد. از آوریل سال ۱۹۱۷ پس از بازگشت لنین به روسیه رهبری «پراودا» بتوسط لنین انجام گرفت. ۵- (۱۸) ژوئیه سال ۱۹۱۷ اداره روزنامه «پراودا» از طرف یونکرها و قزاقها غارت گردید. پس از حوادث ژوئیه بمناسبت پنهان شدن لنین سردبیری ارگان مرکزی حزب به استالین محول گردید.

از ژوئیه تا اکتبر سال ۱۹۱۷ «پراودا» بعلت تعقیب حکومت موقت چند بار عنوان خود را تغییر داد و با عناوین «لیستک پراودی»، «پرولتاری»، «رابوچی» و «رابوچی پوت» منتشر میشد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ روزنامه تحت عنوان قدیمی خود «پراودا» شروع به انتشار نمود.

(۲۳۲) برای اطلاع از چگونگی توطئه ژنرال کورنیلف، رجوع شود به ترجمه فارسی کتاب «دوره مختصر تاریخ حزب کمونیست(ب) اتحاد شوروی» چاپ مسکو، ص - ۳۲۴-۳۳۲.

﴿ادامه دارد﴾